

یا حق

آیین دادرسی مدنی 2

منابع :

آیین دادرسی مدنی جلد دوم دکتر عبدالله شمس

و

قانون آیین دادرسی مدنی

استاد : علی اصلانی

ایستادگی کن تا روشن بمانی

شمع های افتاده خاموش می شوند!!!!

تقریرات : آزاده کاظمی نژاد

پاییز 1391 - انتشارات فرهنگ

بخش نخست

اقامه ی دعوا ، دادرسی و

تصمیمات (اعمال) دادگاه ها

دادخواست

مفهوم دادخواست : دادخواست دارای دو مفهوم است

معنای اول دادخواست : دادخواهی کردن ، عدالت طلبیدن است و در ماده 48 و ماده ی 503 ق. آ. د. م به همین معنا آمده است پس شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم دادخواهی کردن است .

معنای دوم دادخواست : سندی (برگی) است که به وسیله ی آن دادخواهی می شود یعنی حاوی دادخواست به معنای اول آن است که این برگ حاوی نکاتی باشد که در ماده ی 51 ق . آ.د.م ذکر شده است . تاریخ اقامه ی دعوا همان تاریخ تنظیم دادخواست می باشد .

تاریخ دادخواست به دفتر = تاریخ اقامه ی دعواست (قسمت آخر ماده ی 49 ق . آ.د.م)

خواننده باید از طریق ابلاغ دادخواست ، از دعوی علیه خود آگاه شود .

شرایط دادخواست

شرایط دادخواست با توجه به ضمانت اجرای آن ها به سه دسته تقسیم می شوند :

الف) شرایطی که عدم رعایت آن ها ضمانت اجرا ندارد

ب) شرایطی که عدم رعایت آن ها رد فوری دادخواست است

ج) شرایطی که عدم رعایت آن ها ، موجب توقیف آن ها و صدور اخطار رفع نقص توسط مدیر دفتر می شود

الف) شرایطی که عدم رعایت آن ها ضمانت اجرا ندارد

1- تنظیم دادخواست بر برگ های چاپی مخصوص

قانون گذار در صدر ماده 51 ق.آ.د.م گفته است دادخواست باید بر روی برگه های چاپی مخصوص

پس آن را بدیهی فرض کرده که برای آن ضمانت اجرا نیآورده است و هر برگه ای که چاپی مخصوص نباشد را نمی توان دادخواست شمرد .

2- تنظیم به زبان فارسی

به موجب صدر ماده ی 51 ق.آ.د.م دادخواست باید به زبان فارسی نوشته شود. رد دادخواستی که به زبان فارسی نوشته نشود قانونی نمی باشد و علت عدم داشتن ضمانت اجرا این است که قانون گذار آن را بدیهی و از شرایط بنیادین می داند .

3- تنظیم توسط وکیل دادگستری:

در مواد 32 و 33 ق.ا.پ.ق.د تنظیم دادخواست علی القاعده با دخالت وکیل دادگستری ممکن بود که در سال 1388 با صدور رای وحدت رویه شماره 714 لغو گردید.

4- امضای در صورت عجز اثر انگشت

مطابق بند 7 ماده ی 51 ق.آ.د.م دادخواست باید حاوی امضاء و یا اثر انگشت او باشد .

قانونگذار آن را بدیهی فرض کرده و برای آن ضمانت اجرا مشخص نکرده است چرا که برگه دادخواستی که دارای امضا نباشد هویت ندارد . لذا دادگاه برگه ای که زیر آن امضا نباشد را دادخواست تلقی نکرده است و آن را تحویل می گیرد .

دکتر شمس می فرماید : اگر بر اثر بی دقتی چنین برگه ای ثبت گردد و تحویل گرفته شد مدیر دفتر بایستی ظرف مدت 2 روز آن را رد کند . اگر طی دو روز دادخواست دهنده متوجه شد و آن را امضاء کرد ایرادی ندارد .

5- تاریخ دادخواست

اگر دادخواست دهنده در دادخواست خود تاریخ را قید ننماید ایرادی ندارد چون جزء وظایف مدیر دفتر کل دادگاه می باشد (مطابق ماده ی 49 ق.آ.د.م)

ب) شرایطی که عدم رعایت آن ها رد فوری دادخواست است

1- مشخصات و اقامتگاه خواهان

اگر در دادخواست ذکر نشود، دادخواست رد فوری می شود. مدیر دفتر ظرف 2 روز دادخواست را رد می کند (با توجه به ماده ی 56 ق.آ.د.م) در مدت مزبور (دو روز) خواهان حق مراجعه و تکمیل دارد.

پس ضمانت اجرا = رد فوری ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست می باشد.

نکته: رد فوری: چون قرار رد دادخواست بدون اخطار قبلی به خواهان صادر می شود به قرار رد فوری مشهور است

ج) شرایطی که عدم رعایت آن ها، موجب توقیف آن ها و صدور اخطار رفع نقص توسط مدیر دفتر می شود (مواد 53 و 54 ق.آ.د.م)

در این حالت دادخواست از دادخواست دهنده تحویل گرفته می شود اما به جریان نمی افتد و توقیف می شود و به جریان افتادن آن مستلزم رفع نقص در موعد مقرر قانونی می باشد.

در این جا مدیر دفتر دادگاه طی اخطاریه رفع نقص، نقص های موجود در دادخواست را به صورت کتبی به موجب اخطاریه به خواهان ابلاغ می نماید و از تاریخ ابلاغ به مدت 10 روز مهلت می دهد تا نقایص را برطرف کند.

اگر خواهان در مدت مقرر رفع نقص نمود، دادخواست از توقیف خارج و به جریان می افتد و اگر ظرف مدت 10 روز خواهان رفع نقص ننمود به موجب قرار رد دادخواست که مدیر دفتر صادر می کند دادخواست رد می شود (شامل بند 2 تا 6 م 51 ق.آ.د.م و مواد 57 تا 60 ق.ج می شود)

1- نام و مشخصات خوانده:

یکی از مهمترین قسمت های دعوا تشخیص خوانده می باشد، برای این که اگر در انتخاب خوانده دقت کافی به عمل نیاید ممکن است دعوا از بین برود و به نتیجه نرسد.

خوانده ای که برای دعوا انتخاب می شود باید دو شرط مهم زیر را داشته باشد:

الف) باید تکلیف قانونی داشته باشد که حق خواهان را ادا کند

ب) خوانده باید توان قانونی انجام این تکلیف را داشته باشد.

مثال : یک ماشین از الف به ب و ب به ج فروخته می شود . (سند به نام الف می باشد) ج علیه ب دعوای الزام سند رسمی را می دهد . در این جا ب از تکالیفش زدن سند به نام ج می باشد اما سند به نام او نیست و او توان زدن سند را ندارد ، دعوای رد می شود .

مثال : مستاجری فوت می کند و وراثت او جانشین در عقد اجاره می شوند مدت اجاره تمام می شود اما وراثت ملک را تخلیه نمی کنند اگر مالک علیه یکی از وراثت اقامه ی دعوی کند دعوای رد می شود چون خواننده اشتباه است و می بایست علیه تمام وراثت اقامه ی دعوا می نمود .

مثال : شخص الف علیه بانکی اقامه دعوا می کند . اگر مثلاً شعبه ی ق را خواننده ی دعوا قرار دهد دعوای رد می شود چون باید شعبه مرکزی بانک مربوطه را طرف دعوا قرار دهد نه شعب دیگر را
پس باید نام و نام خانوادگی ، اقامتگاه و شغل خواننده را در دادخواست کامل نوشت

ذکر سن خواهان اگر چه در قانون آمده است اما در فرم چاپی مخصوص دادخواست جایی برای آن در نظر گرفته شده است و عدم ذکر آن ضمانت اجرا ندارد .

ذکر سن خواننده اگر چه برای تشخیص اهلیت او لازم است اما در قانون نامی از آن برده نشده است .

اگر اقامتگاه خواننده مجهول باشد و خواهان از آن آگاه نباشد . قانونگذار می گوید می توان تقاضای نشر آگهی در روزنامه برای دعوت به جلسه ی دادرسی داد و در دادخواست نوشته می شود مجهول المکان است (م.73 ق.آ.د.م)

اگر خواننده ها متعدد اما محصور باشند : باید نام و مشخصات آن ها را در قسمت مربوطه نوشت و اگر جای کافی نباشد مابقی را در قسمت پایین یا ظهر دادخواست نوشت . مثلاً اگر خوانندگان مثلاً 100 نفر باشند (محصور باشند) باید نام و نشانی هر یک در دادخواست نوشته و به تعداد خوانندگان + 1 دادخواست تنظیم و تقدیم گردد .

اگر خواننده اهالی یک روستا یا شهر باشند که غیر محصور باشند : اسم شهردار یا دهمدار و چند نفر از اهالی کفایت می کند و مابقی نوشته نشود ایرادی ندارد .

ماده ی 74 ق.آ.د.م : در مواردی که خوانندگان غیر محصور باشند ، اسم 1 یا 2 نفر را در دادخواست ذکر و بقیه افراد از طریق نشر در روزنامه به هزینه ی خواننده دعوت می شوند .

بنا به ماده ی 73 ق.آ.د.م آدرس خوانده نامشخص باشد تقاضای نشر آگهی باید داده شود .

شرایط تقاضای نشر آگهی :

الف) یک ماه تا جلسه ی رسیدگی مانده باشد .

ب) هزینه ی آگهی به عهده ی خواهان می باشد .

اگر اسم وکیل در دادخواست می باشد بدین معنی است که وکیل دادخواست را تنظیم نموده است . البته نقص مشخصات وکیل جزء موارد رفع نقص نیست (فقط در جایی که خواهان وکیل داشته باشد باید قسمت وکیل پر شود) البته در جایی که اقامتگاه خوانده مجهول باشد در قسمت مشخصات خوانده نوشته می شود مجهول المکان و بعد در دادخواست شرح داده و تقاضای نشر آگهی می کند .

2- تعیین خواسته و بهای آن مگر آن که تعیین بها ممکن نبوده و یا خواسته مالی نباشد :

تعیین خواسته : به معنای تعیین ارزش ریالی خواسته است . یعنی خواسته ای را که در دادخواست ذکر می کنیم باید ارزش ریالی آن را هم مشخص کنیم و تقویم به پول شود که دارای اهمیت است زیرا

الف) تکلیف دادگاه را در امر رسیدگی مشخص می کند

ب) محدوده ی رسیدگی دادگاه را مشخص می کند

دادگاه مکلف است به همه ی خواسته هایی که در ستون تعیین خواسته نوشته شده است رسیدگی کند و نفیاً یا اثباتاً رای صادر کند یعنی رسیدگی کند که رای مثبت یا منفی بدهد و گرنه مستنکف از احقاق حق شمرده می شود . دادگاه بیشتر یا کمتر از خواسته ی خواهان نمی تواند رسیدگی کند .

قانونگذار می گوید : دعاوی اگر با هم مرتبط باشند و یا ناشی از یک منشاء باشد را می توان در یک دادخواست مطرح کرد . مثال : دعاوی تخلیه عین مستاجر و مطالبه ی اجور معوقه یا دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی و محکومیت خوانده به پرداخت ما به تفاوت متراژ مغازه ، محکومیت خوانده بر پرداخت هزینه بالکن که باید می ساخت و ساخته نشده است .

خواهان در دعاوی مالی مکلف به تعیین بهای خواسته می باشد

دعاوی یا مالی است یا غیر مالی

دعاوی مالی : دعاوی که نتیجه ی مستقیم آن قابل تقویم به پول باشد و موضوع آن با اموال و حقوق عینی ارتباط دارد یعنی اجرای آن مستقیماً برای دارنده ایجاد منفعتی نماید که قابل تقویم به پول باشد .

دعاوی غیر مالی : دعاوی هستند که نتیجه ی مالی ندارند و اجرای آن منفعتی که مستقیماً قابل تقویم به پول باشد را ایجاد ننماید.

انواع دعاوی غیر مالی :

دعاوی غیر مالی ذاتی : حق اصلی مورد ادعا از حقوق غیر مالی باشد اگر چه ممکن است اثر مالی داشته باشد مانند دعاوی نسب ، زوجیت ، بلوغ ، جرح و تعدیل (بند الف ماده 230 آ.د.م)

دعاوی غیر مالی اعتباری : دعاوی هستند که اگر چه ذاتاً مالی باشند اما قانونگذار به دلایلی آن ها را از پاره ای جهات در حکم دعاوی غیر مالی دانسته است . در دعاوی غیر مالی اعتباری تعیین بهای خواسته قانوناً لازم نمی باشد . دعاوی غیر مالی اعتباری عبارتند از :

الف) دعاوی خلع ید در صورتی که مالکیت مورد نزاع نباشد

ب) درخواست افراز و تقسیم و فروش مال مشاع در صورتی که مالکیت مورد نزاع نباشد

ج) دعاوی راجع به روابط موجر و مستاجر به استثنای مطالبه ی اجور

د) دعاوی مزاحمت ، ممانعت از حق و تصرف عدوانی در مال غیر منقول

نکات :

* اگر خواسته پول باشد تقویم آن معنا ندارد مثلاً اگر خواسته 2000000 ریال باشد تقویم آن معنا ندارد چرا که میزان خواسته مشخص است .

* دعاوی مالی ذاتی در صورتی در حکم غیر مالی محسوب می شوند که قانونگذار صراحتاً آن ها را پیش بینی کرده باشد .

* آرایه که در دعاوی غیر مالی صادر می شود در هر حال قابل تجدید نظر هستند

* اصل بر مالی بودن دعاوست . مثلاً : در دعاوی استرداد سند : اصل : دعوا مالی است ؛ استثناء : اگر موضوع سند غیر مالی باشد دعاوی استرداد سند غیر مالی می باشد . مانند اینکه نامه خصوصی یا عکس باشد دعوایش غیر مالی است .

* در دعاوی که ذاتاً غیر مالی هستند یا دعاوی که قانونگذار اعتباراً آن ها را غیر مالی تشخیص داده است تعیین بهای خواسته معنا ندارد . مثلاً در دعاوی تمکین یا دعاوی تخلیه چون غیر مالی هستند ارزش ریالی ندارند .
* در جایی که صحبت از تعیین بهای خواسته می شود منظور دعاوی مالی است که وجه نقد نیستند .

آثار تعیین بهای خواسته :

1- تعیین محدوده رسیدگی دادگاه :

دادگاه نمی تواند بیشتر از بهای خواسته ای که خواهان در دادخواست ذکر کرده ، رای دهد بنابراین صدور حکم به بیشتر از بهای خواسته خلاف قانون و موجب فسخ رای خواهد بود . در صورتی که بی حقی خواهان ثابت شود دادگاه می تواند به کمتر از بهای خواسته رای بدهد در غیر این صورت نمی تواند کمتر یا بیشتر از بهای خواسته خواهان حکم صادر نماید

2- تعیین هزینه دادرسی :

برای رسیدگی به هر دعوائی باید پولی به عنوان هزینه دادرسی به دادگاه پرداخته شود . که هزینه ی دادرسی بر اساس بهای خواسته تعیین می شود .

3- تعیین قابلیت تجدید نظر

ماده ی 331 ق.آ.د.م : در دعاوی مالی که خواسته آن زیر 3000000 ریال باشد قابل تجدید نظر نیست پس اگر بهای خواسته بیش از 3000000 ریال نباشد رای قطعی خواهد بود .

* در دعاوی که هنگام تقدیم دادخواست خواسته معلوم نیست ، علی الحساب مبلغ 100000 ریال تمبر باطل کرده و بقیه ی هزینه ی دادرسی بعد از تعیین خواسته و صدور حکم دریافت خواهد شد . دادگاه مکلف است قیمت خواسته را پیش از صدور حکم توسط کارشناس تعیین کند .

* اگر دعاوی متعدد در یک دادخواست اقامه شود (خواسته ها متعدد باشد) بهای خواسته برابر است با جمع تمام خواسته ها یعنی باید برای هر خواسته جداگانه تعیین و با هم جمع شوند . بند 6 ماده 62 ق.آ.د.م

* قابلیت تجدید نظر خواهی در دادخواستی که خواسته های آن متعدد باشد برای هر خواسته جداگانه بررسی می شود و مجموع تمام خواسته ها مد نظر قرار نمی گیرد .

شیوه های تعیین بهای خواسته

الف) اگر خواسته وجه نقد باشد :

* اگر (پول رایج ایران باشد) بهای خواسته عبارت است از همان وجه نقد (مبلغ مورد مطالبه) ؛

* اگر خواسته پول خارجی باشد بهای آن به نرخ رسمی بانک مرکزی در تاریخ تقدیم دادخواست محاسبه می گردد . ارزیابی پول خارجی تنها برای مشخص کردن هزینه ی دادرسی و امکان تجدید نظر خواهی از رای می باشد . (بند 1 ماده 62 ق.آ.د.م) .

* دادگاه بر اساس پول خارجی رای می دهد و کاری به ارزش ریالی ندارد .

* چنانچه تهیه پول خارجی (محکوم به) برای خواننده در زمان اجرای حکم ممکن نباشد باید معادلش را به نرخ عادلانه روز (دولتی) بپردازد .

اگر خواهان متعدد باشند و هر یک قسمتی از کل خواسته را درخواست نمایند بهای خواسته برابر است با حاصل جمع تمام قسمت هایی که درخواست می شود . (بند 2 ماده 62 ق.ج)

* در جایی که خواسته منافع چند ساله باشد ، منافی که باید در مواعد معین پرداخت شود بهای خواسته برابر است با حاصل جمع تمام قسمت ها (بند 3 ماده 62) مانند درخواست 2 سال اجاره بها

* اگر منافع مادام العمر باشد مانند حق عمری ، بهای خواسته برابر است با حاصل جمع منافع 10 ساله یا آن چه خواهان در ظرف 10 سال بر حسب ادعا ، باید استیفاء کند . (بند 3 ماده 62 ق. آ. د. م)

ب) اگر خواسته مال غیر پول باشد :

اگر دعوا مالی باشد ولی راجع به اموال غیر پول یا حقوق مالی باشد مانند تحویل مبیع ، الزام به تنظیم سند رسمی ، درخواست مهریه که سکه بهار آزادی باشد ، در این جا از روش تقویم استفاده می کنیم یعنی بهای خواسته همان ارزشی است که خواهان خود مشخص می کند . یعنی هر میزانی که خواهان اعلام کند همان ملاک عمل است (اگر خوانده اعتراض به بهای خواسته نکرده باشد) . مانند زمانی که شخصی 514 سکه بهار آزادی را مقوم به 4 میلیون نماید تقویم خواسته تأثیری در اصل خواسته ندارد . یعنی خواسته همان 514 سکه است و اعلام کردن بهای خواسته صرفاً برای تعیین هزینه ی دادرسی می باشد .

در تعیین بهای خواسته که مال غیر پول باشد باید نکات زیر را رعایت کرد :

* مهمترین نکته تعیین مبلغی است که حق تجدید نظر خواهی را از ما نگیرد یعنی بهای خواسته را باید بالای 3000000 ریال انتخاب کنیم تا قابل تجدید نظر باشد . (پس مبلغی تقویم کنیم که قابل تجدید نظر باشد)

* اگر بخواهیم دعوا قابل تجدید نظر نباشد باید مبلغ را زیر 3000000 ریال بهای خ. استه را تعیین کنیم . مثلاً در دعوای مطالبه مهریه که زوج مطمئن است رای به نفع وی صادر می شود مبلغ را زیر 3000000 ریال تقویم می کند تا دادگاه رای قطعی صادر کند و زوج نتواند از دادگاه تجدید نظر بخواهد .

* در بند 4 ماده 62 کلمه ی اموال عام است اموال منقول و غیر منقول را در بر می گیرد . اما در اموال غیر منقول بهای خواسته بر اساس قیمت منطقه بندی مشخص می شود . لذا مراد از اموال در بند 4 ماده 62 اموال منقول می باشد .

مثال : خواسته الزام به تنظیم سند رسمی یک خانه می باشد در این جا نمی توان به ماده ی 62 استناد کرد بلکه بهای خواسته را باید بر اساس میزان قیمت منطقه بندی تعیین نمود . در اداره ی ثبت یک فرمی وجود دارد که

قیمت مناطق ثبتی در آن ذکر شده است. یک نفر در دادگاه به عنوان نماینده ی اداره ثبت وجود دارد که فرم نزد اوست. این قیمت بنگاهی نیست و هزینه دادرسی را بر اساس آن مشخص می کنند.

* در دعاوی که خواسته غیر پول باشد کم یا زیاد تعیین کردن بهای خواسته اثری در اصل و میان حق ندارد، چون در صورت ذی حقی خواهان، دادگاه خوانده را به دادن خواسته محکوم می نماید نه بهای خواسته. مثلاً اگر خواسته ی خواهان اتومبیلی به ارزش 50000000 ریال باشد و خواهان خواسته را 21000000 ریال باشد اثری در اصل و میزان حق ندارد چون خواسته خواهان اتومبیل است نه ارزش ریالی تعیین شده ی آن.

اعتراض به بهای خواسته در دعاوی راجع به اموال غیر از پول

اعتراض به بهای خواسته در دعاوی راجع به اموال غیر از پول قابل طرح است و در دعاوی که خواسته پول و یا غیر مالی باشد مطرح نمی شود. اگر خوانده به بهای خواسته اعتراض کند. این اعتراض به 2 شرط توسط دادگاه شنیده می شود

1- باید تا اولین جلسه رسیدگی اعتراض صورت گیرد که شامل اولین دفاع در جلسه ی اول هم می شود. (بند 4 ماده 62 ق.آ.د.م)

2- اعتراض موثر در مراحل بعدی دادرسی باشد (در قابلیت تجدید نظر و عندالاقضاء فرجام رای موثر باشد) (ماده 63 و لحاظ مقررات مواد 331 و 367)

مثال: اگر خواهان بهای خواسته را مقوم به 2990000 ریال کرده باشد و خوانده اعتراض کند که بهای خواسته 4000000 ریال باشد این اعتراض پذیرفته می شود چرا که موثر در مراحل بعدی است و باعث می شود تا قابلیت تجدید نظر را دارا باشد چرا که خواسته ی بیش از 3000000 ریال قابل تجدید نظر است، اما اگر خواهان 5000000 ریال باشد و خوانده اعتراض کند که 4000000 ریال باشد چون تاثیری در مراحل بعدی ندارد مسموع نیست.

** بهای خواسته در دعاوی راجع به اموال غیر پول مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و همین مبلغ مأخذ هزینه ی دادرسی و قابلیت شکایت است مگر این که خوانده نسبت به آن اعتراض نماید. اگر دادگاه

به اعتراض خواننده رسیدگی کند و دو شرط را احراز کند، کارشناس مشخص می کند و کارشناس نظر خود را به دادگاه اعلام می کند .

* اگر کارشناس مبلغ را بیشتر از بهای خواسته خواهان تعیین کند : دفتر اخطار رفع نقص صادر می کند تا خواهان ظرف ده روز ما به تفاوت هزینه ی دادرسی را پرداخت کند . هزینه ی کارشناسی بر عهده ی خواننده است (هزینه کارشناسی با کسی است که تقاضا نموده است)

* دعاوی در شهرها تا سقف 50000000 ریال (معادل 5 میلیون تومان) به شورای حل اختلاف ارجاع داده می شود . در دعاوی که خواسته مالی غیر از پول باشد و بخواهیم به دادگاه برود بهتر است خواسته ی خود را بیش از 50000000 ریال (معادل 5 میلیون تومان) مشخص کنیم .

3) عدم ذکر تعهدات و جهاتی که خواهان به واسطه ی آن خود را مستحق مطالبه می داند

جهت در این جا به معنای سبب آمده است (نه سبب مذکور در بند 4 ماده 190 ق.م که به معنای داعی و انگیزه است)

سبب دعوا : یک رابطه حقوقی است که بین خواهان و خوانه به وجود می آید . مبنای این دعوا ممکن است عمل حقوقی (عقود معین و ایقاعات مثل بیع و نکاح و فسخ و ... و یا قراردادهایی که در محدوده ماده ی 10 ق.م تنظیم می گردد مثل قرارداد بهره برداری ...) و یا مبتنی بر واقعه ی حقوقی (اطلاق ، تسبیب ، غصب ، استیفاء و ...) و حتی مبتنی بر مقررات قانونی (مانند ماده 589 ق.م و ...) باشد

انواع جهات

الف) جهات حکمی : جهاتی است که در آن واقعیت را با قانون مطابق می کنیم . (استناد به مواد قانونی که به شخص حق می دهد)

ب) جهات موضوعی : جهاتی است که در واقعیت اتفاق افتاده و خواهان باید آن را برای دادگاه توضیح دهد و اثبات نماید .

مثال : خواهان از خواننده پولی می خواهد که به او پس نمی دهد . این رابطه ای که بین خواهان و خواننده به وجود می آید را جهت موضوعی می گویند . اما به واسطه ی ماده ... از ق. م خواننده مکلف است پول را بازگردانده که به این جهت حکمی می گویند .

در حقوق ایران نوشتن جهات موضوعی و اثبات و مطالبه آن کفایت می کند اما پیدا کردن جهات حکمی از وظیفه های قاضی دادگاه است و بهتر است جهات حکمی در دادخواست نوشته نشود .

دادخواست تنها سند دعواست و بعد از تحویل دادخواست نمی توان اسناد و دلایل جدید آورد مگر آن که خواننده دفاع کند و در دفاع از دفاع خواننده نیاز به آوردن دلایل جدید باشد .

4) آن چه که خواهان از دادگاه درخواست دارد : (بند 5 ماده 51 ق.آ.د.م)

قانون گذار در بند 3 ماده ی 51 ق.آ.د.م خواسته را پیش بینی کرده است و در قسمت مربوطه نوشته می شود . منظور از نص در خواست هایی که خواسته شمرده نمی شود بنابراین چون صدور حکم افزون بر خواسته نسبت به متفرعات قانونی آن از قبیل هزینه های دادرسی ، حق الوکاله وکیل و سایر خسارات دادرسی و همچنین خسارت تأخیر در انجام تعهد و مستلزم درخواست است خواهان می بایست چنان چه قصد وصول آن ها را نیز دارد درخواست رسیدگی و صدور حکم نسبت به آن ها را نیز بنماید . درخواست های دستور موقت ، تامین خواسته و تامین دلیل را نیز می توان مشمول بند 5 ماده ی 51 ق.آ.د.م دانست .

5) ذکر ادله و وسایل اثبات دعوی

ادله اثبات دعوا در قانون مدنی عبارتند از : اقرار ، سند ، شهادت ، اماره ، قسم (م 1258 ق.م) و با توجه به

قانون آیین دادرسی مدنی وسایل اثبات دعوا عبارتند از : تحقیق محلی ، معاینه محلی ، کارشناسی

تصریح به ادله و وسایل اثبات دعوا به این علت است که خواننده بتواند در برابر آن ها دفاع لازم را تدارک ببیند و حق دفاع وی تضییع نشود . * آن چه در ارتباط با ذکر ادله در دادخواست موجب صدور رفع نقص می شود این است که مشخصات گواهان که گواهی آن ها مورد استناد است در دادخواست ذکر نشده باشد . به عبارت دیگر می توان گفت دادگاه زمانی دادخواست را در ادله ی اثبات دعوا توقیف کرده و اخطار رفع نقص صادر می کند که

این ادله شهادت شهود باشد و نام و مشخصات و نشانی شهود را نوشته باشد و دادگاه نتواند شاهدین را دعوت کند.

سوال : آیا پس از تقدیم دادخواست ، پذیرش ادله ی جدید از خواهان امکان دارد ؟

پاسخ : با توجه به ماده ی 97 ق.آ.د.م خواهان فقط زمانی می تواند دلیل جدید بیاورد که در پاسخ به دفاع خوانده نیاز به دلایل جدید داشته باشد و جز با ارائه دلایل جدید مقدور نباشد .

6) پیوست های دادخواست

منظور از پیوست های دادخواست (ضمائهم دادخواست) این است که خواهان ، هر سندی را که می خواهد به دادگاه تقدیم کند تصویر یا رونوشت گواهی (برابر اصل شود) را به دادخواست پیوست نماید .

منضمات دادخواست (چیزهایی که باید ضمیمه دادخواست شود)

الف) برگه ی نشان دهنده سمت باشد مثل برگه قیومیت قیم و یا وکالت نامه وکیل ماده ی 59 ق.آ.د.م

ب) کپی اسنادی که تقدیم دادگاه می شود باید برابر اصل شود .

(کپی = روگرفت) مثلا اگر به چک استناد کنیم باید روگرفت و چک و گواهی عدم پرداخت ضمیمه شود (م 57 ق.آ.د.م)

ج) به پیوست های دادخواست تمبر الصاق شود

د) اسنادی که به زبان خارجی هستند باید توسط مترجم رسمی ، ترجمه ی آن ها گواهی شود . هم اصل سند و هم ترجمه باید ضمیمه شود (م 58 ق.آ.د.م)

منظور از رونوشت در ماده ی 57 ق.آ.د.م: در جایی که سند بد خط باشد از روی آن با خط خوانا نوشته شده باشد ، و منظور از تصویر همان روگرفت یا کپی است

چه کسانی می توانند اسناد را برابر اصل کنند ؟

- وکلای دادگستری فقط در پرونده هایی که وکیل آن هستند می توانند اسناد موکل را برابر اصل کنند

- دفاتر اسناد رسمی هم می توانند اسناد را برابر اصل کنند

- دفاتر دادگاه

- بخش‌داری در بخش‌ها

- * نمایندگان حقوقی نمی توانند اسناد را برابر اصل کنند چون در ماده ی مزبور اسمی از آن‌ها به میان نیامده است

- * وکلای دادگستری اگر خود خواهان دعوا باشند حق برابر با اصل کردن سند دعوای خود را ندارد

* ممکن است دادخواست که پیوست نداشته باشد مثلاً اسناد دعوا نزد خواننده یا شخص ثالثی باشد . (م 212 ق.آ.د.م) و یا استناد به دفتر تجاری که در دست خواننده است نموده باشد .

* هر گاه اسنادی از قبیل دفاتر بازرگانی یا اساسنامه ی شرکت و امثالهم مفصل باشد قسمت هایی که مدرک ادعاست خارج نویسی شده پیوست دادخواست می گردد .

* بابت هر برگه ای که ضمیمه دادخواست می شود باید 200 تومان تمبر باطل گردد . (بر هر برگ ضمیمه 200 تمبر می خورد)

* تعداد نسخه های دادخواست و پیوست های آن = تعداد خوانندگان + 1 (م 60 ق.آ.د.م)

* تعداد خوانندگان : برای خوانندگان ارسال می شود تا بدانند که چه کسی علیه آن‌ها اقامه دعوا نموده است و موضوع دعوا چیست و + 1 در پرونده در دادگاه بایگانی می شود .

* اگر ضامناً دادخواست زیاد باشد بهتر این است که برای هر تصویری که ضمیمه می شود شماره پیوست بزنیم .

مثلاً در دعوای مهریه

ضمائم تصویر شناسنامه زوجین (پیوست شماره 1) ، تصویر نکاحیه (پیوست شماره 2) و این شماره ها عیناً روی اسناد کپی گرفته شده نیز باید قید گردد.

هزینه ی دادرسی

در ایران برای دادرسی باید خواهان هزینه ای را در همان ابتدا به دولت پرداخت نماید که به صورت الصاق تمبر بر دادخواست می باشد اما چنان چه در دعوا پیروز شد با حکم دادگاه ، و به درخواست خواهان از خوانده گرفته می شود . با توجه به بند 1 ماده ی 53 ق.آ.د.م و با توجه به صدر ماده چنان چه به دادخواست و پیوست های آن به میزان مقرر در قانون تمبر الصاق نشده و یا هزینه های دادرسی مقرر پرداخت نشود دادخواست توقیف می شود . در صورتی که دعاوی متعدد به موجب یک دادخواست اقامه شود هزینه ی دادرسی هر دعوا باید جداگانه محاسبه و جمع آن ها پرداخت شود .

انواع هزینه های دادرسی (مواد 142 تا 500 ق.آ.د.م)

الف) هزینه های دادرسی به معنای اعم شامل :

- 1- بهای برگ دادخواست ، هر برگ 5000 ریال (معادل 500 تومان) می باشد .
 - 2- هزینه ی دادخواست که باید به صورت تمبر به دادخواست الصاق و باطل گردد . که به آن هزینه ی ورودی می گویند که 50000 ریال (معادل 500 تومان) می باشد
 - 3- ضمایم دادخواست که باید تمبر به آن ها الصاق و ابطال گردد . هزینه ی گواهی ضمایم دادخواست هر برگ 2000 ریال (معادل 200 تومان) می باشد .
- * هزینه های دادرسی به معنای اعم در هر دعوایی هست مگر دعاوی که در شورای حل اختلاف مطرح می شود .

ب) هزینه دادرسی به معنای اخص :

در حقیقت هزینه ی احکام و قرارها شمرده می شود ، با توجه به این که دعوا مالی یا غیر مالی باشد شیوه ی محاسبه ی آن متفاوت است

در دعاوی غیر مالی معادل 50000 ریال (5000 تومان) می باشد . و در دعاوی مالی :

تا 10000000 ریال (معادل 1 میلیون تومان) $\frac{1}{5}$ % بهای خواسته تمبر باطل می شود .

بیش از 10000000 ریال (معادل 1 میلیون تومان) 2% بهای خواسته تمبر باطل می کنیم و یا می توانیم هزینه دادرسی را با توجه به مبلغ بهای خواسته 2% آن را محاسبه کرده و سپس 50000 ریال (معادل 5000 تومان) از آن کسر نمود .

به طور مثال : در دعوایی که بهای خواسته 100000000 ریال (10 میلیون تومان) باشد هزینه دادرسی به معنای اخص برابر است با :

روش اول :

1/5 % (10000000 ریال) (یک میلیون تومان) 150000 ریال (15000 تومان)

2% (90000000) ریال (9 میلیون تومان) 1800000 ریال (180000 تومان) که جمعاً می شود = 1950000 ریال (195000 تومان)

روش دوم :

2% (100000000 ریال) (10 میلیون تومان) - 50000 ریال (5000 تومان) = 1950000 ریال (195000 تومان)

هزینه دادرسی عبارت است از : هزینه دادرسی به معنای اعم + هزینه دادرسی به معنای اخص

مثال : در دعوی تخلیه ید (غیر مالی) به شرط این که خوانده 1 نفر باشد و دادخواست بدون ضمایم باشد هزینه های دادرسی را محاسبه کنید .

$$50000 + 50000 + 10000 = 110000$$

هزینه دادرسی = هزینه برگه دادخواست + هزینه دادخواست + هزینه دادرسی به معنای خاص

هزینه ی دادرسی به معنای اعم اگر ضمایم نداشته باشد را می توان به روش زیر هم محاسبه نمود :

اگر خوانده 1 نفر باشد = 60000 ریال

و به ازای هر نفر که به خوانده ها اضافه شود مبلغ 5000 ریال اضافه می شود

اگر 3 خواند باشد

$$60000 + 15000 = 75000 \text{ ریال}$$

اگر بهای خواسته 30000000 ریال (3000000 تومان) باشد و خوانده یک نفر باشد هزینه دادرسی از قرار زیر است :

دادرسی به معنای اعم : $60000 = 10000 \text{ ریال (هزینه دادخواست ها) } + 50000 \text{ ریال (هزینه ورودی)}$

دادرسی به معنای اخص : $550000 = 50000 \text{ ریال} - 2\% (30000000)$

هزینه دادرسی عبارت است از : دادرسی به معنای اعم + دادرسی به معنای اخص

$$610000 \text{ ریال} = 60000 \text{ ریال} + 550000 \text{ ریال}$$

* هزینه دادرسی در مرحله ی واهی و تجدید نظر برابر است :

هزینه دادرسی به معنای اخص (3% محکوم به) + هزینه دادرسی به معنای اعم

مثال : اگر بهای خواسته 100000000 ریال (100000000 تومان) باشد و خوانده محکوم به پرداخت (5000000 ریال یعنی 5000000 تومان) شود و بخواهد اعتراض کند هزینه ی دادرسی برابر است با :

$$1560000 \text{ ریال} = 60000 \text{ ریال} + 3\% (50000000 \text{ ریال})$$

* هزینه ی دادرسی در مرحله فرجام خواهی (دعای که به دیوان عالی کشور می رود)، اعاده دادرسی و اعتراض ثالث نسبت به حکم :

تا 10000000 ریال 3% محکوم به

مازاد بر 10000000 ریال 4% محکوم به

* هزینه دادرسی اعتراض نسبت به قرار یا تجدید نظر یا فرجام برابر است با 50000 ریال (5000 تومان)

* هزینه درخواست تامین دلیل ، تامین خواسته و دستور موقت 50000 ریال (5000 تومان)

* اگر شخص دعوای تامین خواسته و مطالبه 500 سکه را مطرح کند هزینه ی دادرسی هر یک را جداگانه محاسبه و مجموع هر دو هزینه ی دادرسی او می شود .

* شخص می تواند دعوای تامین خواسته را جدای از دعوای اصلی طرح کرده و به مدت 10 روز پس از آن وقت دارد تا دعوای اصلی را مطرح کند .

موارد معافیت از هزینه های دادرسی

1- بنیاد مستضعفان ، کمیته امداد ، بنیاد شهید، سازمان حج و اوقاف و امر خیریه ، موقوفات عام ، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی و اسلامی ، مدارس دینی و بنیادهای خیریه

2- مدعی اعسار (کسی که هنوز اعسارش ثابت نشده است ادعای اعسار دارد) چه اعسار از پرداخت هزینه های دادرسی و چه اعسار از پرداخت محکوم به

3- اشخاص معسر ، معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه ی کافی نبودن دارایی یا دسترس نداشتن به مال خود به طور موقت قادر به تأدیه ی آن نیست . اشخاصی که حکم اعسار بگیرند از پرداخت هزینه ی دادرسی معافند .

4- دعوای اعسار : هزینه های دادرسی دعوای اعسار معادل هزینه های دادرسی دعوای غیر مالی معادل 5000 تومان می باشد .

* دعوای اعسار از تاجر پذیرفته نمی شود و باید برابر قانون تجارت در خواست ورشکستگی بدهد .

* حکم اعسار قائم به شخص است یعنی اگر معسر فوت شود ورثه ی او نمی توانند از حکم اعسار استفاده نمایند (م 510 ق.آ.د.م)

* معافیت از هزینه های دادرسی به موجب بند 2 و 3 مواد 512 و 514 ق.آ.د.م موقتی می باشد و زمانی که از اعسار خارج شود باید هزینه را پرداخت نماید .

* اشخاصی که حکم اعسار می گیرند از پرداخت هزینه های آگهی های ابلاغ در روزنامه نیز معافند و این هزینه ها باید از صندوق دادگستری پرداخت شود . مفهوم ماده 55 ق.آ.د.م

مواد 504 تا 514 ق.آ.د.م مربوط به اعسار از هزینه دادرسی می باشد .

جریان دادخواست تا جلسه ی دادرسی

پس از تمبر شدن دادخواست ، دادخواست را به اتاق دفتر کل باید تسلیم کرد ، مطابق قانون دفتر کل همان شعبه ی اول دادگاه می باشد اما در حال حاضر دفتر کل از دفتر شعبه ی اول جدا می باشد .

به استناد ماده های 49 ق.آ.د.م مدیر کل (دفتر کل) باید رسیدی مشتمل بر نام خواهان ، نام خوانده و شماره ثبت دادخواست و تاریخ تقدیم دادخواست به تقدیم کننده دادخواست بدهد (حتی اگر دادخواست ناقص هم باشد باید آن را ثبت نماید)

* * در رویه عملی هیچ رسیدی به تقدیم کننده ی دادخواست داده نمی شود تا در صورت گم شدن دادخواست دلیلی برای اثبات این که دادخواست گم شده را شخص دارا باشد . (خلاف قانون عمل می شود)

* مدیر دفتر کل بعد از ثبت دادخواست باید فوری آن را به رئیس شعبه ی اول (معاون ارجاع) بدهد تا رئیس شعبه ی اول دادخواست ها را بررسی و به هر شعبه ای که مصلحت بداند بفرستد (م50ق.آ.د.م)

* رئیس شعبه ی اول در انتخاب شعبه ای که دادخواست را به آن ارجاع می دهد آزاد است اما به استناد ماه ی 391 ق.آ.د.م پس از ارجاع دادخواست به شعبه نه تنها مقام مزبور بلکه هیچ مقام دیگری حق گرفتن پرونده از شعبه ی مرجوع الیه و یا ارجاع آن به شعبه ی

دیگر را ندارد مگر در موارد که قانون صریحا پیش بینی کرده باشد .

تکالیف دفتر کل نسبت به دادخواست

1- مدیر دفتر کل ، دادخواست را ولو ناقص باشد ثبت می کند .

2- پس از ثبت دادخواست به نظر رئیس شعبه ی اول برساند تا آن را به شعبه ای که مصلحت می داند بفرستد (م50ق.آ.د.م)

3- تاریخ رسید دادخواست به دفتر کل همان تاریخ اقامه ی دعواست . ذکر تاریخ دادخواست بر عهده مدیر کل می باشد .

نحوه ی ثبت دادخواست

امروزه ثبت دادخواست به صورت کامپیوتری می باشد که هر دادخواست یک شماره ثبت کل دارد که در تمامی مراحل دادرسی پرونده با این شماره قابل استفاده می باشد .

شماره ثبت کل شماره ای 16 رقمی می باشد به طور مثال : 0800371 631 0998

91

شماره پرونده کد شهر کد ایران سال

دو عدد اول از سمت چپ نشان دهنده ی سال ، چهار رقم بعدی نشان دهنده ی کد ایران (گاهی 8 به 7 تغییر پیدا می کند) ، سه رقم بعدی کد شهر ، هفت رقم آخر شماره کلاسه ی پرونده می باشد . به نظر می رسد اگر از عدد 8 سه عدد کم کنیم ، شماره شعبه به دست می آید البته همیشه این گونه نیست .

تکالیف دفتر شعبه ی مرجوع الیه (شعبه ای که پرونده توسط معاون ارجاع (رئیس شعبه اول) بدان ارجاع می شود)

1- ثبت پرونده و دادن شماره بایگانی شعبه به آن : مدیر دفتر شعبه ی مرجوع الیه موظف است دادخواست رسیده شده را در دفتر مخصوص ثبت دادخواست ها یا در کامپیوتر ثبت کند و برای آن یک شماره ثبت شعبه که مخصوص همان شعبه است بنویسد . امروزه شماره ی ثبت شعبه 6 رقمی می باشد . مثلاً 910458 . یک عدد رمز به شخص داده می شود تا بتواند به وسیله ی سایت و اینترنت مراحل رسیدگی پرونده ی خود را چک کند .

2- بعد از ثبت کردن باید پرونده را بررسی کند تا در صورت داشتن نقص ، اقدامات لازم را انجام دهد . دو حالت پیش می آید :

الف) اگر پرونده کامل بود باید سریعاً پرونده را نزد قاضی شعبه بفرستد

ب) اگر پرونده ناقص بود مدیر دفتر موظف است که بسته به نقص ها ، اخطار رفع نقص یا رد فوری دادخواست را انجام دهد .

* مدیر دفتر دادگاه باید اخطاریه را به نسخه هایی که برای خوانندگان ارسال می کند ضمیمه کند (به ازای هر نسخه دادخواست که برای خواننده فرستاده می شود 1 برگ اخطاریه ضمیمه می شود) و برای خوانندگان بفرستد

(م 67 ق.آ.د . م)

* برای خواهان فقط اختاریه می فرستد چرا که خواهان از مفاد دعوا آگاه می باشد اما خواننده باید با خواندن دادخواستاز مفاد آن اطلاع پیدا کند. (م 81 ق.آ.د.م)

* * نسخه های دادخواست به تعداد خواندگان + 1 می باشد ، که 1 نسخه در دفتر شعبه باقی می ماند و نسخ اضافی باید برای خواندگان ارسال گردد.

تکالیف قاضی نسبت به پرونده

دو حالت پیش می آید : اگر قاضی دادگاه پرونده را کامل تشخیص داد دستور تعیین وقت رسیدگی می دهد . که منشی دادگاه با توجه به دفتر اوقات و علی القاعده با رعایت نوبت وقت رسیدگی را تعیین می کند .

ذکر این نکته ضروری است که اگر قاضی دستور تعیین وقت رسیدگی صادر کند دیگر نمی تواند به دادخواست به علت نقص شکلی ایراد بگیرد . چرا که با صدور دستور تعیین وقت رسیدگی به طور ضمنی اعلام می نماید که دادخواست را بررسی کرده و کامل تشخیص داده است .

اگر قاضی دادگاه در پرونده نقصی را مشاهده کند جهات نقص را نوشته آن را به دفتر دادگاه برای صدور اخطار رفع نقص به خواهان عودت می دهد .

پس از تعیین وقت رسیدگی باید طرفین دعوا رابرای جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه دعوت کند

اگر خواهان در یک دادخواست دعاوی متعدد مطرح کرده باشد تکلیف قاضی چیست ؟

اصل بر این است که برای هر دعوا ، دادخواست جداگانه تقدیم شود .

با توجه به مفهوم ماده ی 65 ق.آ.د.م طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست اگر 1) با یکدیگر ارتباط کامل داشته باشد و دادگاه بتواند ضمن یک دادرسی به آن ها رسیدگی نماید مجاز می باشد .

* منظور از ارتباط کامل این است که اتخاذ تصمیم در هر تصمیم در هر دعوایی موثر در دعوای دیگر باشد (ذیل ماده 141 ق.آ.د.م)

اگر دعاوی متعدد به موجب یک دادخواست اقامه شود ، قاضی دادگاه ، دعوای را از یکدیگر تفکیک نموده و در صورتی که صالح باشد به آن ها جداگانه رسیدگی می کند و اگر ارتباط کامل داشته باشند رسیدگی توأمان انجام

می دهد و اگر صلاحیت رسیدگی نداشته باشد با صدور قرار عدم صلاحیت نسبت به آن چه صلاحیت ندارد، پرونده را به مراجع صالح ارسال می نماید. (م 65 ق.آ.د.م)

مواعد

در آیین دادرسی مدنی، منظور از مواعد مدت زمان هایی است که در طول آن مدت باید یک اقدام قانونی یا قضایی انجام شود.

مواعد به دو دسته مواعد قانونی و مواعد قضایی تقسیم می شوند

مواعد قانونی

مواعیدی قانونی مدت زمان هایی است که برای انجام کارهای قانونی در قانون پیش بینی شده است و قانونگذار طول مدت را مشخص کرده است. مثلاً موعد 10 روزه ی اخطار رفع نقص مقرر در م 54 ق.آ.د.م و یا موعد 20 روزه ی تجدید نظر مقرر در ماده ی 336 ق.آ.د.م از مواعد قانونی هستند

شیوه احتساب مواد قانونی

مواعد قانونی آیین دادرسی مدنی: سال 12 ماه، ماه 30 روز، روز 24 ساعت محاسبه می گردد.

مثال: شخصی از تاریخ 1391/2/1 مدت 2 ماه وقت دارد که کار انجام دهد: برای محاسبه ماه باید از 1391/2/1 به مدت 60 روز محاسبه یعنی نباید 2 ماه محاسبه شود چرا که ممکن است ماه 31 روز یا 29 روز باشد.

مثال: شخص از تاریخ 91/4/26 ظرف مدت 10 روز باید کار را انجام دهد این گونه محاسبه می شود

6 (امکان انجام کار وجود دارد چرا که روز اقدام محاسبه نمی شود)، 5 (روز اقدام)، 4، 3، 2، 1، 30، 29، 28، 27 (از فردای ابلاغ محاسبه می شود)

مثال: شخص از تاریخ 1391/12/20 به مدت 10 روز باید اقدام کند.

6 (اولین روز کاری بعد از تعطیلات هم می توان اقدام کرد)، 5، 4، 3، 2، 1، (تعطیلی رسمی)، 29، 28، 27، 26، 24، 23، 22

1، (از فردای دادن ابلاغ محاسبه می شود)

* در مواعد قانونی آخرین روز اقدام و روز ابلاغ محاسبه نمی شود .

* اگر روز اقدام مصادف با تعطیلی شد اولین روز کاری بعد از تعطیل هم می توان اقدام کرد

* تعطیلات ما بین مواعد محاسبه می گردند فقط تعطیلی روز اقدام محاسبه نمی شود .

* تمام مواعد زیر 2 ماه برای افراد مقیم خارج از کشور 2 ماهه محسوب می شود به طور مثال اخطار رفع نقص

10 روزه برای کسی که مقیم خارج از ایران باشد 2 ماه محسوب می گردد

* در مورد خواندگان متعدد ، طولانی ترین موعد برای یکی از خواندگان نسبت به سایر خواندگان هم قابل اجرا

است

مثال : خواندگان متعدد هستند و اخطار رفع نقص آمده یکی از خواندگان مقیم خارج از ایران باشد به جای 10

روز ، 2 ماه وقت دارد و در نتیجه برای سایر خواندگان هم موعد 2 ماه می باشد .

ضمانت اجرای عدم رعایت مواعد قانونی

علی الاصول بعد از پایان موعد قانونی ، اگر شخص اقدام نکند هر حقی که در مواعد برای شخص در نظر گرفته

شده باشد ساقط می شود مثلا اگر شخص تا 10 روز رفع نقص نکند دادگاه علی الاصول نمی تواند مهلت دیگری

تعیین نماید

تجدید مواعد قانونی و استثنائات وارد بر اصل غیر قابل تجدید نظر بودن موعد قانونی (مواد 415 ، 452 ، 453

ق.آ.د.م) اصل بر این است که تجدید موعد قانونی ممنوع است اما استثناء وارد بر آن در مورد عذرهای موجه

می باشد که در ماده ی 306 ق.آ.د.م آمده است .

جهات عذر موجه :

1- مرضی که مانع حرکت است

2- فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد

3 - حوادث قهریه مثل سیل ، زلزله و حریق که بر اثر آن تقدیم دادخواست و خواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد

4 - توقیف یا حبسی بودن به نحوی که نتوان در مهلت مقرر دادخواست و خواهی تقدیم کرد .

* چنانچه در اعلام موعد سهو و خطایی از طرف دادگاه باشد ، دادگاه مهلت جدید می دهد .

* مهلت جدید نباید از مهلت قانونی بیشتر باشد

در مواد 340 و 427 و 490 نیز جهات عذر موجه مذکور در ماده ی 306 ق . آ . د . م مورد ارجاع قرار گرفته است .

ماده 306 (تجدید مهلت قانونی دادخواست) ، ماده 337 (ورشکسته و محجور و فوت در تجدید نظر) ، ماده

338 (زایل شدن سمت در مهلت تجدید نظر ، ماده 340 (تجدید نظر خواهی) ، ماده 427 (اعاده ی

دادرسی) ، ماده 490 (اعتراض به رای داور)

مواعد قضایی

مواعدی است که قانون تعیین نکرده (در قانون نیامده است) ، و دادگاه تعیین می کند و خود قاضی دادگاه میزان مدت را تعیین می کند . موعد دادگاه باید طول مدت آن به گونه ای تعیین شود که امکان انجام امر مورد نظر وجود داشته باشد . مثلاً دادگاه قرار ارجاع امر به کارشناس صادر و در قرار مزبور مدت زمانی که کارشناس باید اظهار نظر کند را تعیین می کند . این مدت را مواعد قضایی گویند .

ضمانت اجرای رعایت مواعد قضایی

شخصی که موعد قضایی نسبت به او تعیین شده باید در موعد مقرر عمل مورد دستور را انجام دهد در صورتی که انجام ندهد ضمانت اجرای مقرر قانونی در مورد او اجرا می شود . قانونگذار در بیشتر موارد ضمانت اجرای رعایت مواعد قضایی را به اقتضای مورد ، تعیین نموده است .

تمدید مواعد قضایی

مهلت دادن در مواعد قضایی تنها برای یک بار مجاز است و درخواست تجدید مهلت برای 1 بار نیاز به نوشتن علت ندارد اما دادگاه می تواند آن را پذیرفته یا رد نماید .

اگر در اعلام موعد قضایی سهو و یا خطایی شده باشد و یا متقاضی مهلت ثابت کند که انجام نشدن کار مورد درخواست دادگاه در موعد مقرر به علت وجود مانعی بوده است که رفع آن در توان شخص نبوده است (م 450 ق.آ.د.م)

* به موجب تبصره ی م 450 ق.آ.د.م مقررات مربوط به مواعد شامل تجدید جلسات دادرسی نمی باشد .

ابلاغ

معنای ابلاغ در لغت : رساندن پیام یا نامه و ایصال

ابلاغ در اصطلاح : مطلع نمودن مخاطب از ورقه ی قضایی طبق تشریفات قانونی است .

* ابلاغ ریشه در اصل تناظر دارد تا طرف مقابل هم حق دفاع داشته باشد .

اهیت ابلاغ

اهمیت ابلاغ در این است که :

1 - بیشتر تصمیمات و اقدامات دادگاه باید مسبوق به ابلاغ باشد

2 - تقریباً تمام مهلت ها و زمان هایی که در مقررات برای انجام امر و یا اعمال حقی پیش بینی شده از تاریخ ابلاغ آغاز می شود .

بنابراین ابلاغ و شیوه ی انجام آن می تواند بر تمامی اقدامات و تصمیمات دادگاه و حقوق و تکالیف اصحاب دعوا تاثیر گذار باشد . در نتیجه بررسی و احراز درست انجام شدن آن از نکات بسیار مهم دادرسی است .

* مقررات ابلاغ آ.د.م تشکیل دهنده قاعده عام ابلاغ اوراق است مگر در جایی که مقررات ابلاغ صراحتاً مستثنی شده باشد

* مقررات آ.د.م در ابلاغ اوراق رسمی لازم الرعایه است

اوراق مشمول مقررات تشریفات ابلاغ مقرر در ق.آ.د.م.

1- دادخواست و انواع اختاریه به اصحاب دعوا و وکلا (مواد 67 تا 81 ق.آ.د.م)

2- اظهارنامه (م 156 ق.آ.د.م)

3- اختاریه به کارشناس

4- احضاریه ی گواه (م 242)

5- دادنامه (م 302 . آ.د.م)

6- اجرائیه (م 8 ق. اجرای احکام)

7- برگ ها و احکام و تصمیمات دیوان عدالت اداری

* ابلاغ در آ.د.ک و تخلفات اداری و دیوان عدالت اداری تابع قانون آ.د.م می باشند

* اگر در اجرائیه ماده توسط مراجع ثبتی باشد تابع آیین نامه اجرایی مفاد اساسنامه است .

انواع ابلاغ

بر حسب مواد 303 و 306 ق.آ.د.م ابلاغ دو نوع است :

الف) ابلاغ واقعی ب) ابلاغ قانونی

* آنچه که موجبات رسیدگی را فراهم می کند ابلاغ صحیح و معتبر است حال می خواهد واقعی باشد یا قانونی

ابلاغ واقعی

ابلاغ واقعی در جایی است که برگ موضوع ابلاغ (اوراق دعوی) طبق تشریفات قانون به شخص مخاطب تحویل

و رسید دریافت شود . با توجه به تقسیم شدن اشخاص به حقیقی و حقوقی قانونگذار نیز در ابلاغ این تقسیمات را

رعایت کرده به طوری که م 68 ق.آ.د.م ناظر به ابلاغ اشخاص حقیقی ، م 75 ناظر به ابلاغ اشخاص عمومی ، م

76 ناظر به ابلاغ اشخاص حقوق خصوصی می باشد .

موارد ابلاغ واقعی

1- اشخاص حقیقی مخاطب ابلاغ واقعی باشند

* زمانی است که بگ موضوع ابلاغ به شخص مخاطب یا به شخصی که صلاحیت وصول برگ را دارد مثلاً در مورد اشخاص صغیر و مجنون و ... باید حسب مورد به ولی یا قیم و ... آن ها داده شود (م 1235 ق.م) تحویل و رسید دریافت شود (م 68 ق.آ.د.م)

* ابلاغ نامه در دو نسخه صادر می شود مامور ابلاغ پس از تحویل ابلاغ نامه به شخص مخاطب به موجب ماده ی 82 ق.آ.د.م در نسخه اول و دوم ابلاغ نامه

الف) نام و مشخصات خود مامور (مامور ابلاغ)

ب) نام مخاطب که دادخواست به ابلاغ شده با تعیین این که چه سمتی به مخاطب اختاریه دارد

ج) محل و تاریخ ابلاغ، تصریح و امضاء نماید در حقیقت رعایت مفاد این ماده و گزارش مامور است که به ابلاغ اعتبار می بخشد.

* مامور ابلاغ مکلف است ظرف 2 روز از تاریخ وصول آن، اوراق را به شخص مخاطب ابلاغ نموده و رسید دریافت کند و مراتب را گزارش نماید.

* برگه ی امضاء شده مجدداً توسط مامور ابلاغ به یگان ابلاغ (ماموران نیروی انتظامی هستند رفته و در آن جا شماره می شوند و توسط مامورین ابلاغ به محل خوانده برده می شوند) برگردانده شده تا یگان آن ها را به دفتر دادگاه عودت دهد.

* ممکن است یگان ابلاغ در همه ی دادگاه ها نباشد و گاهی وظیفه آنها را مامورین نیروی انتظامی انجام می دهند.

* تاریخ ابلاغ اوراق قضایی همین روزی است که مراتب فوق توسط مامور ابلاغ انجام و اعلام شده است.

با توجه به ماده ی 77 ق.آ.د.م

* اگر مخاطب در حوزه ی دادگاهی غیر از محل دادگاه رسیدگی کننده باشد ، مدیر دفتر دادگاه رسیدگی کننده اوراق را به دفتر دادگاه محل اقامت مخاطب که در آن ساکن است می فرستد ، بعد مدیر دفتر شعبه مرجوع الیه به نحوی که مقتضی می داند مطابق تشریفات به شخص مخاطب ابلاغ می نماید و نسخه ی نخست را که متضمن گزارش مامور ابلاغ است به دفتر دادگاه ارجاع کننده (رسیدگی کننده) عودت داده می شود .

* اگر مخاطب در مقر هیچ دادگاهی مقیم نباشد (در محل اقامت خواننده دادگاهی نباشد) بر اساس م 77 ق.آ.د.م توسط مامورین نیروی انتظامی محل ، بخشداری یا شورای اسلامی محل با رعایت تمام تشریفات به مخاطب تحویل داده می شود که در این جا هم ابلاغ واقعی شمرده می شود .

* اگر مخاطب در زندان باشد ، ابلاغ توسط اداره ی زندان به مخاطب نیز ابلاغ واقعی محسوب می گردد .

* ابلاغ به کارکنان دولت و موسسات مامور به خدمات عمومی و شرکت های عمومی در محل کار آن ها به رئیس کارمند یا کارگزینی اداره ارسال می شود . و رئیس کارمند یا کارگزینی موظف است بر اساس تشریفات به کارمند ابلاغ کرده و ظرف 10 روز نتیجه را در نسخه ی دیگر به دفتر دادگاه ارسال کنند . در غیر این صورت تخلف اداری محسوب شده و طبق قانون مقرر مجازات می شوند . (در جایی که کارمند آدرس محل کار خود را در دادخواست ذکر نموده) این ابلاغ واقعی محسوب می شود .

* برگ ابلاغ به اشخاص مقیم خارج از کشور از طریق مامورین کنسولی یا دیپلماتیک ایران به آن ها ابلاغ می شود و اگر سفارت در کشور محل اقامت خواننده نداشته باشیم وزارت امور خارجه به نحو مقتضی اوراق را به خواننده ابلاغ می نماید (م 71 ق.آ.د.م) که این ابلاغ واقعی به شمار می آید .

2- اشخاص حقوق عمومی مخاطب ابلاغ واقعی باشند

به موجب ماده ی 75 ق.آ.د.م در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمان های وابسته به دولت و موسسات مامور خدمات عمومی و شهرداری و نیز موسساتی که تمام یا بخشی از سرمایه ی آن ها متعلق به دولت است اوراق اخطاریه و ضمایم به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام ایشان ابلاغ می گردد و در نسخه ی اول رسد گرفته می شود ، در این جا ابلاغ مزبور واقعی و تاریخ ابلاغ تاریخ تسلیم برگ به رئیس دفتر اداره یا قائم مقام ایشان و یا مسئول دفتر شعبه مربوط خواهد بود ، اگر از گرفتن اوراق خودداری نماید به مجازات مقرر در قانون رسیدگی به تخلفات اداری محکوم می شود .

3 - اشخاص حقوقی حقوق خصوصی مخاطب ابلاغ واقعی باشند

- * در دعاوی مربوط به اشخاص حقوق خصوصی اوراق به مدیر یا قائم مقام او و یا دارنده ی حق امضاء و در صورت عدم امکان به مسئول دفتر با رعایت تشریفات ابلاغ می گردد .
- * در صورت تحویل گرفتن اوراق توسط مدیر یا قائم مقام و یا دارنده حق امضا ابلاغ واقعی محسوب می گردد .
دکتر شمس معتقدند که ابلاغ به مسئول دفتر ابلاغ واقعی نمی باشد .
- * اگر شرکت خصوصی مخاطب ورشکسته شده باشد ، اخطاریه ها به مدیر تصفیه یا اداره تصفیه امور ورشکستگی حسب مورد ابلاغ می شود (تبصره 2 م 76) در این مورد نیز ابلاغ واقعی به شمار می آید .
- * اگر شرکت خصوصی منحل شده (کار تصفیه تمام شده باشد) اوراق به آخرین مدیر پیش از انحلال در آخرین محلی که به اداره ی ثبت معرفی شده ابلاغ می گردد . (تبصره ی 3 ماده 76 ق.آ.د.م) در این جا نیز در صورت تحویل و دریافت رسید ابلاغ واقعی می باشد .

ابلاغ قانونی

این ابلاغ در صورتی انجام می شود که مفاد اوراق طبق تشریفات قانونی به طریقی غیر از تحویل به مخاطب و عدم امضای مخاطب مبنی بر تحویل اوراق به هر علتی ، به اطلاع او رسیده باشد . در حقیقت تسلیم اوراق به مخاطب توسط مامور ابلاغ در مواردی غیر ممکن و در مواردی موجب تاخیر بسیار می گردد از این رو قانون گذار تشریفات دیگری را مقرر کرده که با رعایت آن ها مفاد به اطلاع مخاطب رسیده و یا چنین فرض شود که او اطلاع پیدا کرده است .

موارد ابلاغ قانونی

1 - اشخاص حقیقی مخاطب ابلاغ قانونی باشند

در صورت ایجاد شرایط زیر ابلاغ به شخص حقیقی ابلاغ قانونی می شود :

❑ خودداری و امتناع مخاطب از گرفتن برگ ابلاغ باعث می شود تا مامور ابلاغ امتناع را با نوشتن نام و مشخصات خود و تاریخ و محل اقدام در نسخه ی نخست ابلاغ نامه گزارش و به دفتر دادگاه برگردانده که تاریخ مزبور تاریخ ابلاغ شمرده می شود .

* * امتناع از دریافت اوراق در جایی رخ می دهد که اوراق ابلاغ در نشانی تعیین شده در ابلاغ نام مخاطب ارائه گردد و به عبارتی دیگر امتناع فقط در جایی که اختاریه و اوراق دقیقاً در نشانی (محل) اعلامی ابلاغ شود و خوانده امتناع کند اتفاق می افتد (م 68 و 82 ق.آ.د.م)

* اگر مخاطب در آدرسی غیر محل تعیین شده در اختاریه ، مامور ابلاغ به ایشان مراجعه کند و مخاطب حاضر به تحویل اوراق نشود امتناع نیست چرا که امتناع فقط در محل اعلامی در اختاریه رخ می دهد .

* استنکاف مخاطب از تحویل = عودت اوراق به دفتر

❑ حضور نداشتن مخاطب در محل تعیین شده

اگر مخاطب در نشانی حضور نداشته باشد مقنن مقرر کرده است که به یکی از بستگان و یا خادمان (بستگان درجه 3 از هر طبقه (م 91 ق.آ.د.م) و خادمان : رابطه ی خادمی و مخدومی بین آن ها باشد) ابلاغ کند ، مشروط بر این که مامور ابلاغ مطمئن باشد شخص تحویل گیرنده اهمیت اوراق را درک می کند .

* تحویل اوراق در صورت عدم حضور مخاطب در محل تعیین شده در اختاریه تنها به خادمان و بستگانی که در همان محل حضور دارند مطابق قانون صحیح است و اگر در غیر از محل تعیین شده باشد ابلاغ صحیح نمی باشد (م 69 ق.آ.د.م)

❑ خودداری بستگان و خادمان مخاطب و یا عدم حضور آن ها در محل تعیین شده

هر گاه بستگان یا خادمان مخاطب در محل حضور نداشته و یا در صورت حضور از گرفتن اوراق خودداری نماید مامور ابلاغ یک نسخه از اختاریه را در محل تعیین شده الصاق می نماید و با ذکر این موضوع در نسخ اختاریه ، بقیه برگ های دعوا و نسخه ی نخست اختاریه را با گزارش امر را به دفتر دادگاه برمی گرداند

* استنکاف بستگان و خادمین = عدم حضور آن ها = الصاق

* * این ابلاغ به ابلاغ ماده ی 70 مشهور است .

■ سابقه ابلاغ در پرونده

خواهان باید نشانی خود و علی الاصول خوانده را در دادخواست بنویسد . در این صورت برگ های دعوا به نشانی تعیین شده فرستاده و ابلاغ شده و سابقه ی ابلاغ به وجود می آید . با ایجاد سابقه ی ابلاغ تمام اوراق از آن پس به همان محل سابق ابلاغ می شود مگر این که شخص نشانی جدیدی را به دادگاه اعلام نماید که در این صورت برگ ها باید به نشانی جدید فرستاده شود و سابقه ی ابلاغ از آن پس در محل جدید ایجاد می شود . (م79 ق.آ.د.م)

■ اشخاص مجهول المکان

مطابق ماده ی 72 ق.آ.د.م هر گاه محلی که خواهان در دادخواست تعیین کرده است آدرس خوانده نبوده و یا قبل از ابلاغ تغییر مکان کرده و مامور هم نتواند آدرس را پیدا کند و آدرس اشتباه باشد ، مامور ابلاغ مکلف است این نکته را در برگ اخطاریه قید و ظرف 2 روز اوراق را به مدیر دفتر عودت دهد . که مدیر دفتر مکلف است مطابق م 54 اخطاریه رفع نقص صادر نماید مگر این که اقامتگاه خوانده برابر م 1010 ق.م تعیین شده باشد که در همان محل ابلاغ می شود .

* مطابق ماده ی 73 ق.آ.د.م در صورتی که خواهان نتواند نشانی خوانده (شخص حقیقی) را معین نماید و یا در صورت اخطاریه رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنا به درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار و به هزینه ی خواهان آگهی خواهد شد . تاریخ انتشار آگهی تا جلسه ی رسیدگی نباید کمتر از 1 ماه باشد .

پس ابلاغ برگ ها از طریق روزنامه منوط به این است که :

- نشانی مخاطب بر خواهان مجهول بوده

- مامور ابلاغ نیز نتواند آدرس را پیدا کند

- نشانی بر دفتر دادگاه نیز مجهول باشد

* ابلاغ برگ ها از طریق روزنامه مختص اشخاص حقیقی است چرا که می توان آدرس اشخاص حقوقی را در دفتر ثبت شرکت ها پیدا کرد

■ خوانندگان غیر محصور باشند

به موجب م 74 ق.آ.د.م علاوه بر آگهی مفاد دادخواست به شرح 73 ق.آ.د.م یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که مدعی آن ها را معارض خود می داند ابلاغ می شود. اگر خوانندگان محصور باشند مثلاً 100 نفر باشند باید نام و نشانی هر یک در دادخواست نوشته و به تعداد خوانندگان + 1 دادخواست تنظیم و تقدیم گردد. و منظور از خوانندگان غیر محصور اهالی ده معین و یا اهالی بخشی از شهر یا اهالی یک شهر معین باشد.

(2) اشخاص حقوقی حقوق عمومی مخاطب ابلاغ قانونی باشد

* ابلاغ قانونی در مورد اشخاص حقوق عمومی فقط در جایی پیش بینی شده است که رئیس دفتر یا قائم مقام ایشان از گرفتن برگ ابلاغ خودداری نماید.

* ادارات دولتی به عبارتی بهتر اشخاص حقوقی عمومی مجهول المکان ندارد (الصاق و ابلاغ ماده ی 70 اعمال نمی شود)، همچنین عدم حضور برای آن ها در قانون پیش بینی نشده است (م 75 ق.آ.د.م)

(3) اشخاص حقوقی حقوق خصوص مخاطب ابلاغ باشد

* مطابق ماده ی 76 ق.آ.د.م اگر مدیر یا قائم مقام شرکت های خصوصی از گرفتن ابلاغ خودداری کند، مامور ابلاغ خودداری او را در برگ اخطار به گزارش و برمی گرداند و این عمل ابلاغ قانونی است.

* چنان چه برگه ی ابلاغ به مسئول دفتر شرکت خصوصی ابلاغ شود ابلاغ قانونی است

* چنان چه علاوه بر مدیر و قائم مقام و دارنده حق امضاء شرکت خصوصی مسئول دفتر نیز از گرفتن ابلاغ خودداری کند موضوع در نسخ اخطار به نوشته و نسخه ی دوم در محل الصاق و این عمل ابلاغ قانونی است.

** با توجه به تصویب قانون در سال 1379 ابلاغ اوراق از طریق روزنامه به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی منتفی است.

* همچنین در مواردی که نشانی خواننده (شرکت خصوصی) درست نباشد مامور ابلاغ برگ ها را عودت داده و مدیر دفتر اخطار رفع نقص صادر می کند و اگر اقامتگاه خواننده بر اساس م 1010 ق. م باشد در همان محل ابلاغ می شود .

* در دعاوی مربوط به اشخاص حقوقی حقوق خصوصی که ورشکسته باشند اگر رئیس اداره تصفیه یا مدیر تصفیه یا آخرین مدیر پیش از انحلال از گرفتن اوراق ابلاغ خودداری نمایند مامور ابلاغ امتناع را در برگ اخطاریه نوشته و به دفتر دادگاه عودت می دهد و بدین ترتیب ابلاغ انجام شده است .

نکته :

* سابقه ابلاغ پرونده یا ایجاد پرونده و سابقه ابلاغ به ترتیب مواد مصرحه در قانون صورت می گیرد اوراق همواره به همان محل سابق ابلاغ می شود مگر در خصوص م 79 ق.آ.د.م

* ابلاغ اوراق به اشخاص صغیر ، مجنون و ... باید بر حسب مورد به ولی یا قیم آن ها انجام شود با در نظر گرفتن م 1235 ق. م

محل ابلاغ اوراق

اصل بر این است که اقامتگاه خواهان و علی الاصول خوانده در دادخواست تعیین شده است . پس دادخواست حاوی آدرس خواننده و خواهان می باشد . مطابق تبصره ی 1 ماده 68 ق.آ.د.م این نشانی ممکن است محل سکونت یا کار آن ها باشد . برای اینکه درستی ابلاغ قابل بررسی باشد نشانی مندرج در ابلاغ نامه باید مطابق با محتویات پرونده در زمانی باشد که دفتر دادگاه ابلاغ نامه را صادر می نماید . به هر حال نشانی مندرج در ابلاغ نامه باید مطابق با محتویات دادخواست باشد بنابراین علی الاصول آدرس مندرج در دادخواست یا وکالت نامه در مورد وکلا ملاک عمل قرار می گیرد .

استثنائات وارد بر محل ابلاغ اوراق

1 - ابلاغ اوراق به بانوان

اگر زن در منزل شوهر سکونت داشته باشد، ابلاغ در محل سکونت شوهر است و اگر زن در منزل شوهر سکونت ندارد در محل سکونت خود زن یا محل کار او به عمل می آید. (تبصره 2 م 68 ق.آ.د.م)

2 - ابلاغ اوراق در شهر مقر دادگاه

در جایی که یکی از طرفین یا یکی از آن ها یا وکلای آن ها در حوزه ی دادگاه سکونت نداشته باشند می تواند در شهری که مقر دادگاه است محلی را برای ابلاغ برگ ها، به دفتر دادگاه اعلام نمایند. در این صورت تمام اوراق راجع به دعوا به محل نام برده ابلاغ می شود. (م 78 ق.آ.د.م)

3 - ابلاغ اوراق در نشانی مورد نظر مخاطب

طرفین دعوا یا وکلای آن ها می توانند محلی را که برای ابلاغ برگ ها انتخاب کرده اند یا محلی را که برگ ها در آن ابلاغ شده تغییر دهند که باید مراتب را به آگاهی دفتر دادگاه برسانند تا نوشتن آدرس در ابلاغ نامه بر اساس نشانی جدید اعلام شده صورت گیرد (م 79 ق.آ.د.م)

* تغییرات باید با رعایت شرایط م 80 ق.آ.د.م و 1004 ق.م همراه باشد.

4 - ابلاغ اوراق به ورشکسته

در دعاوی مربوط به امور ورشکسته حسب مورد ابلاغ برگ ها را به اداره ی تصفیه و امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ می گردد. (تبصره 2 ماده 76 ق.آ.د.م)

5 - ابلاغ اوراق به آخرین نشانی معرفی شده در اداره ی ثبت شرکت ها

در شرکت هایی که اقامتگاه مشخص ندارند و ابلاغ در نشانی تعیین شده در دادخواست ممکن نباشد در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکت ها معرفی شده انجام می گردد (تبصره 1 م 76 ق.آ.د.م)

در دعاوی مربوط به شرکت های منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشد برگ ها به آخرین مدیر پیش از انحلال در آخرین محلی که به اداره ی ثبت شرکت ها اعلام شده ابلاغ می گردد (تبصره 3 م 76 ق.آ.د.م)

ضمانت اجرای مقررات ابلاغ

با توجه به اهمیت ابلاغ و مقررات آن چنانچه در انجام ابلاغ تشریفات قانونی رعایت نشود و یا مخاطب ادعا کند که از مفاد برگه آگاه نشده تکلیف چیست؟ باید دو فرض زیر را بای پاسخ به این سوال بررسی کرد.

فرض الف: فرض ادعای آگاه نشدن مخاطب با قبول رعایت سایر تشریفات: دو حالت دارد

مخاطب اظهار بی اطلاعی کرده و به دستور ابلاغ عمل کرده است

مخاطب اظهار بی اطلاعی کرده و به دستور ابلاغ عمل نکرده است

فرض ب: فرض ادعای آگاه نشدن مخاطب و عدم قبول تشریفات:

در فرض اول که مخاطب اظهار بی اطلاعی از مفاد برگ موضوع ابلاغ نموده است اما به موضوع ابلاغ عمل نموده است در این حالت اعتراض وی اثری ندارد چرا که برای دادگاه آنچه مهم است اطلاع فرد از مفاد است پس اگر شخص در جلسه حضور یابد باید در ارتباط با جلسه لایحه بفرستد ادعای شخص حتی اگر تشریفات قانونی رعایت نشده باشد قابل رسیدگی نمی باشد.

در فرضی که مخاطب اظهار بی اطلاعی از مفاد برگ موضوع ابلاغ نموده و به موضوع ابلاغ عمل ننماید و در نسخه ی دوم اخطاریه امضای خود مخاطب نباشد و در جلسه ی دادرسی هم نیامده باشد و ادعای بی اطلاعی کند مطابق م 83 ق.آ.د.م دادگاه در هر مورد که به غیر شخص مخاطب ابلاغ شده یعنی ابلاغ قانونی باشد (اعم از اینکه به کسان یا خادمان او داده شده یا به اقامتگاه او الصاق شده یا در روزنامه آگهی شده باشد و مخاطب بی آن که به گزارش مامور ابلاغ اعتراض کند. دادگاه باید آگاهی مخاطب از مفاد آن را احراز نماید. بدیهی است اظهار بی اطلاعی در ابلاغ واقعی مسموع نیست

* عدم اعتراض مخاطب به عدم آگاهی از ابلاغ، حتی اگر به موضوع آن عمل ننموده باشد قرینه ای بر اطلاع او می باشد.

پس اگر مخاطب ادعای آگاهی نداشتن + عمل به موضوع ابلاغ حتی در صورت عدم رعایت تشریفات = ادعای عدم اطلاع مسموع نیست

اگر مخاطب ادعای آگاهی نداشتن + عمل نکردن به موضوع ابلاغ = دادگاه باید آگاهی مخاطب را احراز نماید
(ب) در فرصی که مخاطب ادعای انجام نشدن تشریفات ابلاغ را داشته باشد در این فرض، صراحت قانونی نداریم

دکتر شمس معتقدند: باید دادگاه شرایط را بررسی کند و بدون این که به روند دادگاه خلل وارد شود شرایط را بررسی کند و تصمیم بگیرند.

اما معمولاً قضات در چنین شرایطی ابلاغ را ابطال و مجدداً دستور ابلاغ می دهند، البته در صورت احراز عدم رعایت تشریفات

آثار دادخواست و اظهارنامه

اظهار نامه

اظهار نامه از راههای رسمی مطالبه حق است، به وسیله ی اظهار نامه هم مطالبه ی رسمی حق امکان پذیر است و هم می توان به وسیله ی آن آمادگی تسلیم هر چیزی را اعم از مال، وجه سند را به مخاطب اعلام و آن را هنگام تسلیم اظهارنامه تحت نظر و حفاظت مرجع مربوطه قرار داد مگر آن طرفین هنگام تعهد محل و ترتیب دیگری را تعیین کرده باشند. م 156 ق.آ.د.م و م 157 ق.آ.د.م

اظهارنامه حسب مورد توسط اداره ی ثبت اسناد یا دفاتر دادگاه ابلاغ می شود.

موارد اظهارنامه

* اظهار نامه در مواردی اجتناب ناپذیر است: مثلاً در قانون تملک آپارتمان ها داریم اگر یکی از مالکین شارژ را پرداخت نکند مدیر ساختمان موظف است اظهارنامه فرستاده و مبلغ را مطالبه کند و اگر ثمن ظرف روز پرداخت نکند می توان اشتراکات آن را قطع کرد. که این مورد از موارد لزوم استفاده از اظهارنامه است. یا مثلاً اثبات تاخیر در پرداخت اجاره بها یا اجرت المثل ملک برای اقامه دعوی تخلیه موضوع بند 9 ماده ی 14 قانون روابط موجر و مستاجر 1356

* اظهارنامه در مواردی وسیله‌ی مطالبه است: به سهولت قابل اثبات است بی آن که سایر وسایل منتفی باشد مثلاً مطالبه امانی پیش از شکایت خیانت در امانت مطالبه خسارت موضوع م 522 ق.آ.د.م پیش از اقامه دعوا

* اظهار نامه در مواردی به منظور گرفتن اقرار و به دست آوردن دلیل اقدام به فرستادن اظهارنامه می نماید. مثلاً زنی که ترک خانه کرده همسرش در اظهارنامه او را ملزم به برگرداندن به خانه کند

برگ اظهار نامه در سه نسخه تنظیم می شود و به دفتر کل دادگاه تحویل داده شد و تشریفات آن مانند دادخواست است 1 نسخه تحویل مخاطب و 2 نسخه به دفتر کل برمی گردد که 1 نسخه در دفتر کل می ماند و 1 نسخه به خواهان داده می شود. در نسخه گواهی می شود که روند ابلاغ چگونه بوده و به اطلاع مخاطب رسیده یا نه و ... مخاطب می تواند در نسخه دوم پاسخ بنویسد.

نکته:

* مطالب مندرج در اظهارنامه چه به عنوان اظهارنامه و چه به عنوان پاسخ:

اگر متضمن امری به ضرر اظهارکننده و به نفع مخاطب باشد با رعایت سایر شرایط = اقرار

اگر متضمن امری به نفع اظهارکننده و به ضرر مخاطب باشد با رعایت سایر شرایط = صرف ادعا

* وجه شباهت اظهار نامه و دادخواست: هر دو از وسایل مطالبه‌ی رسمی حق هستند.

* تفاوت اظهارنامه و دادخواست: اظهارنامه هیچ تکلیفی را برای دادگاه مشخص نمی کند و آثار دادخواست را

نسبت به دادگاه ندارد. اظهارنامه توسط دفتر دادگاه ابلاغ می شود اما برای رسیدگی به دادگاه تقدیم نمی شود و موجب اشتغال دادگاه نمی شود برعکس دادخواست.

آثار دادخواست نسبت به دادگاه

(1) ایجاد اشتغال برای دادگاه و تکلیف رسیدگی :

دادگاه مکلف به رسیدگی و صدور رای یا فصل خصومت می باشد و نمی تواند به علت سکوت قانون ، نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدون از رسیدگی دعوا و صدور حکم خودداری کند (اصل 167 ق.1 و م 3 ق.آ.د.م) ضمانت اجرای این تکلیف در ماده ی 597 آمده است .

(2) تعیین محدوده رسیدگی دادگاه

دادگاه مکلف است به تمام آن چه خواهان در دادخواست تعیین نموده رسیدگی نماید ، اگر حق خواهان را کلاً یا جزاً احراز نماید به همان میزان حکم صادر می نماید و او را محکوم می کند .

(3) تشخیص قابلیت پذیرش و یا وارد بودن دعوا و صلاحیت دادگاه :

دادگاه در تشخیص صلاحیت خود قابل پذیرش بودن دعوا و دارا بودن آن ، علی الاصول ، باید امور را با توجه به وضعیت آن ها در زمان تقدیم دادخواست بررسی و تصمیم گیری نماید .

آثار دادخواست نسبت به اصحاب دعوا

(1) ایجاد رابطه ی حقوقی دادرسی :

با تقدیم دادخواست نوعی رابطه ی حقوقی بین طرفین دعوا بوجود می آید و باعث می شود خواهان تنها تا مقاطعی و تحت شرایطی بتواند دعوا را یک طرفه استرداد نماید (بند ج م 107 ق.آ.د.م)

(2) شروع استحقاق خسارت تأخیر در ادای دین :

در دعاوی که موضوع آن ها دین و از نوع وجه رایج ایران باشد ، با مطالبه ی بستانکار (می تواند رسمی « از طریق اظهارنامه یا دادخواست » یا غیر رسمی باشد) و توانایی مالی بدهکار از پرداخت خودداری کند . مطابق م 522 ق.آ.د.م در صورت تغییر فاحش قیمت سالانه از زمان سر رسید تا هنگام پرداخت دادگاه می تواند خسارت تأخیر را تعیین و در حکم آورد .

3) مکلف نمودن خواننده به پاسخ : با توجه به م 59 ق.آ.د.م حتی در صورت عدم حضور خواننده دعوا در جلسه ی دادرسی رسیدگی و نسبت به آن تصمیم گیری می شود . پس خواننده مکلف به پاسخ می باشد.

فصل دوم : دادرسی

جلسه دادرسی

* جلسه رسیدگی و جلسه ی دادرسی هر دو در قانون به یک معنا آمده اند

* مفهوم لغوی : نشستی است که در آن به دادخواهی ، دادخواه رسیدگی می شود .

* معنای اصطلاحی آن بر معنای لغوی آن منطبق است

* جلسه ی دادرسی ممکن است در دادگاه یا خارج از آن تشکیل شود البته تشکیل در خارج از دادگاه نیاز به نص قانون دارد .

* جلسه تحقیق محلی و معاینه محل نیز اگر چه در محل مورد نظر تشکیل می شود جلسه دادرسی شمرده می شود .

اقسام جلسه دادرسی

جلسه دادرسی عادی (معمولی) :

جلسه ای است که برای رسیدگی به دعوی خواهان ، با تعیین وقت قبلی و دعوت اصحاب دعوا یا وکلای آن ها ، علی الاصول با رعایت نوبت ، طبق دفتر اوقات دادگاه تعیین شود .

جلسه دادرسی خارج از نوبت :

جلسه ای است که بدون توجه به ترتیب دفتر اوقات دادگاه تعیین ممکن است که نزدیک تر از وقتی که دفتر اوقات نشان می دهد یا برای دادرسی به مفهوم اخص (م 96 ق.آ.د.م) یا برای امور دادرسی به مفهوم دقیق واژه نیست (م 27 و 306 ق.آ.د.م) یا مثلاً دعوای تصرف عدوانی

جلسه فوق العاده (وقت فوق العاده) :

جلسه ای است دادگاه خارج از نوبت و بدون حضور طرفین علی الاصول نسبت به پرونده رسیدگی و اقدام به صدور رای می نماید (م 120 ق.آ.د.م)

* نکته : جلسه دادگاه همان جلسه دادرسی است که در دادگاه تشکیل می شود .

وقت احتیاطی :

وقت احتیاطی در قانون پیش بینی نشده است و ضروریات عملی آن را از ابتدا ایجاب می کند . وقت احتیاطی در مواردی تعیین می شود که پرونده در پی اقدامی که مورد دستور قرار گرفته باید زیر نظر دادگاه قرار گیرد تا دادگاه با توجه به نتیجه آن اقدام ، رای صادر کند .

معمولاً پس از صدور قرارهای کارشناسی ، قرار تحقیق و معاینه ی محل ، مطالبه ی اسناد و اطلاعات از ادارات دولتی و ... وقت نظارت تعیین می شود . مثلاً در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک ، دادگاه پس از رسیدگی ، باید وضعیت ثبتی ملک را استعلام کند . در این جا دستور وقت احتیاطی صادر می کند تا پس از وصول پاسخ استعلام ، پرونده زیر نظر دادگاه قرار گیرد .

وقت احتیاطی در دفتر اوقات ثبت می شود تا پرونده از گردش رسیدگی خارج نشود ، در عین حال اگر نتیجه ی اقدام زودتر از وقت رسیده و پرونده آماده ی صدور رای قاطع باشد ، در وقت فوق العاده رای صادر می شود و اگر آماده صدور رای نباشد وقت عادی طبق دفتر اوقات تعیین می شود .

تشریفات تعیین و تشکیل جلسه دادرسی و جریان آن

باید جلسه ی دادرسی تعیین و تشکیل شود تا امکان رسیدگی به دعوای خواهان فراهم گردد که دادرسی معمولی با ابلاغ نسخه ای از دادخواست به خوانه یا نماینده قانونی یا قضایی یا وکیل او (اگر حضور طرفین در دادگاه الزامی باشد دادگاه علاوه بر وکیل یا نماینده برای طرفین دعوا هم اختاریه مبنی بر لزوم حضور در جلسه ی دادرسی می فرستد .) و دعوت قبلی اصحاب دعوا به موجب اختاریه انجام می شود .

تشریفات تعیین جلسه ی دادرسی

(1 آثار دستور تعیین وقت دادرسی :

صدور دستور وقت دادرسی منوط به این است که دادگاه دادخواست را کامل تشخیص داده باشد . صدور دستور تعیین وقت ، دادگاه را مکلف می کند رسیدگی را تا صدور رای قاطع ادامه دهد .

(2 تعیین زمان و مکان جلسه ی دادرسی :

زمان جلسه باید اعلام شود و در وقت اداری باشد مگر استثنائات مانند رسیدگی به درخواست دستور موقت .

الف) باید نوبت رعایت شود یعنی طبق دفتر اوقات باشد مگر در استثنائات که نص قانون باشد .

ب) رعایت فاصله ی روز ابلاغ و روز جلسه دادرسی : در ایران کمتر از 5 روز نباشد و در خارج از کشور کمتر از 2 ماه نباشد

* اگر وقت جلسه از طریق آگهی ابلاغ شود فاصله ی ابلاغ از طریق آگهی تا روز جلسه کمتر از 1 ماه نباشد .

* در صورت تعدد طرفین دعوا ، طولانی ترین موعد شامل بقیه می گردد

* اگر جلسه برای شنیدن اظهارات گواه باشد نباید دادگاه رعایت فاصله های مذکور را مورد رسیدگی قرار دهد و چنان چه رعایت نشده باشد جلسه را تجدید کند مگر این که ذینفع حاضر بوده یا لایحه تقدیم نموده و به این امر اعتراض نکرده باشد .

تعیین مکان جلسه دادرسی:

جلسه ی دادرسی علی الاصول باید در دادگاه تشکیل شود اما در مواردی قانونگذار صریحاً تشکیل جلسه را در مکانی غیر از دادگاه به مصلحت تشخیص داده و در مواردی جلسه ی دادرسی الزاماً باید خارج از دادگاه تشکیل شود . پس تشکیل جلسه خارج از دادگاه نیاز به نص قانون دارد .

ابلاغ وقت دادرسی و مخاطب آن

پس از تعیین مکان و زمان جلسه ، مراتب باید ابلاغ گردد . لازم به ذکر است اگر یکی از اصحاب دعوا وزارت خانه ... موسسه ی دولتی و باشد و از نماینده ی حقوقی استفاده نموده باشد . چون نماینده کارمند رسمی آن هاست و ممکن است جایگزین شود باید وقت جلسه به خود وزارت خانه یا موسسه ابلاغ گردد . اگر اصحاب دعوا نماینده قانونی یا قضایی داشته باشد ابلاغ به نماینده آن ها می شود .

اگر اصحاب دعوا وکیل معرفی کرده باشند به وکیل آن ها ابلاغ می شود .

در مواردی که دادگاه حضور اصیل را ضروری بداند علاوه بر وکیل یا نماینده به شخص اصیل هم اخطاریه می دهد و این موضوع را در آن قید می کند که شخص مکلف به حضور است .
عدم حضور هر یک از اصحاب دعوا یا وکیل ان ها مانع از رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست مگر این که خواهان به موجب اخطاریه برای توضیح دعوت و حضور نیابد که مقررات م 95 اجرا می شود .

مقررات ماده ی 95 ق.آ.د.م :

* دعوت از خواهان به منظور اخذ توضیح + عدم حضور خواهان + توضیح خوانده برای صدور رای کافی نباشد
= دادخواست ابطال می شود

* اگر دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح رای صادر کند = دادخواست ابطال می شود

تشریفات تشکیل جلسه ی دادرسی

الف) فراهم بودن موجبات مقدماتی رسیدگی :

1) حضور متصدی دادگاه : دادگاه در صورتی تشکیل می شود که قاضی برای تصدی دادگاه و رسیدگی حضور داشته باشد .

2) کامل بودن دادخواست : جلسه دادرسی چنان چه اولین جلسه باشد در صورتی تشکیل می شود که دادخواست کامل باشد . همان طور که گفته شد اگر دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند ، جهات نقص در پرونده نوشته و به دفتر دادگاه برای رفع نقص و اقدامات بعدی مطابق م 66 ق.آ.د.م عودت می شود .

3) حضور وکلای اصحاب دعوا یا خود اصحاب دعوا یا احراز ابلاغ صحیح وقت ، رعایت اصل تناظر ؛ اصل تناظر حکم می کند که وکلای اصحاب دعوا یا خود اصحاب دعوا باید از وقت دادرسی آگاه باشد تا اصل تناظر رعایت شود . در رعایت اصل تناظر : ((هر یک از اصحاب دعوا باید فرصت و امکان طرح ادعاها و ادله و استدلال های خود و همچنین آگاه شدن از ادعاها و ادله و استدلال های رقیب خود داده شده تا بتواند به آن ها پاسخ دهند))

بنابراین دادگاه در صورتی که وکلای اصحاب دعوا حاضر یا لایحه داده یا وقت جلسه به درستی به آنها ابلاغ شده باشد می تواند تشکیل جلسه دادرسی بدهد .

4) احراز فاصله ی زمانی مقرر قانونی بین ابلاغ جلسه و روز جلسه دادرسی : باید فاصله ی زمانی مقرر قانونی بین ابلاغ و روز جلسه رعایت شده باشد .

ب) علنی بودن جلسه دادرسی

مطابق اصل 165 ق.ا : ضمن این که اصل علنی بودن محاکمات و بلا مانع بودن حضور افراد را انشاء نمود در سه مورد سری بودن جلسات محاکمه را به تشخیص دادگاه مجاز اعلام نمود :

1) اگر علنی بودن محاکمه منافی عفت عمومی باشد

2) اگر علنی بودن محاکمه منافی نظم عمومی باشد

3) در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا نمایند که محاکمه علنی نباشد .

پ) رعایت نظم دادرسی

ماده ی 101 ق.آ.د.م به دادگاه اختیار داده اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند با نوشتن شیوه ی اخلاص در صورت جلسه از جلسه اخراج و یا تا 24 ساعت حکم حبس آن ها را صادر کند و حکم فوری است . اگر مرتکب بی نظمی در جلسه از اصحاب دعوا یا وکلای آن ها باشند ، به حبس یک تا 5 روز محکوم می کنند .

جریان دادرسی

شروع جلسه ی دادرسی

* ابتدا خواننده دفاعیات خود را با استناد دقیق بیان می کند . هر گونه دفاعی اعم از اعتراض به بهای خواسته ، ایراد دفاع به معنای اخص .

همچنین خواهان می تواند در همان ابتدای جلسه : دادخواست یا دعوی خود را استرداد نماید ، خواسته ی خود را افزایش یا کاهش داده و یا نحوه ی دعوا را تغییر دهد . که در این صورت ابتدا اظهارات خواهان در ابتدای جلسه شنیده شده و صورت جلسه مجلس می شود و سپس عندالاقضاء به دفاعیات خواننده توجه می شود .

تنظیم صورت جلسه ی (صورت مجلس) دادرسی : حسب مورد عین اظهارات یا مضمون اظهارات ، باید صورت جلسه شود . قانون گذار در سه مورد ثبت عین اظهارات در صورت جلسه ی دادرسی (م 102 ق .آ.د.م) الزامی نموده است

1 - وقتی که بیان یکی از اصحاب دعوا مشتمل بر اقرار باشد .

2 - وقتی که یکی از اصحاب دعوا بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده کند . (در این حالت یکی از طرفین دعوا ثبت اظهارات طرف مقابل را از دادگاه می خواهد)

3 - در صورتی که دادگاه ثبت عین اظهارات را لازم بداند .

مقررات تنظیم صورت جلسه مذکور در م 158 ق.آ.د.ک در امور غیر کیفری نیز لازم الرعایه می باشد ، تا از هر گونه دخل و تصرف احتمالی در آن ها پس از تنظیم جلوگیری شود .

حضور اصحاب دعوا و وکلای در جلسه دادرسی

به استناد 93 ق.آ.د.م طرفین دو راه برای حضور در جلسه ی دادرسی دارند : الف) حضور ب) ارسال لایحه

لایحه : هر بر که ای خارج از صورت جلسه ی دادگاه ، صرف نظر از موضوع و هر زمان از مراحل دادرسی که باشد به دادگاه داده شود را لایحه گویند

وکلاي اصحاب دعوا مکلفند در جلسه دادرسي شرکت کنند مگر اين که جلسات مهم تري داشته باشند ، جلسات دادگاه کيفري مهم تر از جلسه دادگاه حقوقي است که در اين صورت مي تواند براي دادگاه حقوقي لايحه بفرستد .

عدم حضور طرفين در دادگاه يا عدم فرستادن لايحه در جلسه ي رسيدگي مانع از رسيدگي نيست البته به شرطي که ابلاغ درست انجام شده باشد . (م 95 ق.آ.د.م)

نکات ماده ي 95 ق.آ.د.م

(1) شرايط رسيدگي بدون حضور طرفين :

الف) اخذ تصميم از طرفين لازم نباشد : اگر اخذ توضيح از طرفين لازم باشد در اخطاريه اين مساله قيد مي گردد .

ب) اخطاريه ها به طرفين ابلاغ شده باشد . (فاصله ي بين ابلاغ و جلسه رسيدگي 5 روز است

ياد آوري :

اخطاريه دو نسخه است : نسخه ي اول به طرف دعوا و نسخه ي دوم به دادگاه عودت داده مي شود .

(2) رعايت تشريفات : فاصله ي بين ابلاغ تا جلسه دادرسي حداقل 5 روز است

(3) اگر در اخطاريه لزوم حضور خواهان قيد شود و خواهان در جلسه ي دادرسي حاضر نشده و بدون اخذ توضيح از خواهان و همچنين با اخذ توضيح از خوانده نتواند راي صادر کند دادخواست ابطال مي شود .

وقت اختصاص يافته به هر جلسه

وقت اختصاص يافته به هر پرونده معمولاً بين 30 تا 90 دقيق مي باشد . ممکن است براي شنيدن تمام اظهارات طرفين کافي باشد و ممکن است براي شنيدن تمام اظهارات طرفين کافي نباشد که دادگاه ختم دادرسي را اعلام و نسبت به صدور راي قاطع اقدام مي کند .

تجدید جلسه دادرسی

چنان چه وقت جلسه دادرسی کافی نباشد و ا به هر علتی دادگاه نتواند رای صادر کند دادگاه جلسه دادرسی را تجدید می کند . که در صورت جلسه باید تجدید دادرسی قید شده و روز و ساعت جلسه ی بعدی تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ می شود . (م 104 ق.آ.د.م)

اولین جلسه ی دادرسی و حقوق و تکالیف اصحاب دعوا در آن

مرحله ی دادرسی : ظرف زمانی است که در این ظرف زمانی رسیدگی اتفاق می افتد و منجر به صدور رای قاطع می شود

دعوا مطرح شده ----- رسیدگی ----- منجر به صدور رای قاطع

مثل مرحله ی نخستین ، تجدید نظر ، فرجام خواهی

مقطع دادرسی : زمانی است که در مرحله ی دادرسی وجود دارد (اتفاق می افتد)

تا اولین جلسه دادرسی : مقطعی از دادرسی است که زمانی که دادخواست تقدیم می شود شروع شده و تا نخستین اقدام (بیان شفاهی (اولین اظهارات) یا تقدیم لایحه) در جلسه ی اول را مقطع تا اولین جلسه دادرسی گویند .

تا پایان اولین جلسه دادرسی : مقطعی است که از تاریخ تقدیم دادخواست شروع شده و تا هر زمان که جلسه ی اول دادرسی خاتمه نیافته باشد ، تا پایان اولین جلسه دادرسی می گویند .

نکته :

* اگر جلسه ی اول دادرسی به علت کمبود وقت تجدید شد جلسه ی بعدی ادامه ی جلسه ی قبل محسوب می گردد و همان حقوق جلسه اول را دارد

حقوق خواهان در اولین جلسه دادرسی

الف) حقوق خواهان تا پایان اولین جلسه دادرسی

1) ایرادات مذکور در مواد 84 برای خواهان نیز متصور است : . دکتر شمس معتقدند تمام حقوق مندرج در م 84 ق.آ.د.م تا پایان اولین جلسه دادرسی ممکن است مگر این که سبب ایراد متعاقباً حادث شود .

ماده ی 90ق.آ.د.م بیان می دارد : هر گاه ایرادات تا پایان جلسه ی اول دادرسی اعلام نشود دادگاه تکلیفی به این که به ایراد جدا از ماهیت دعوا رای دهد را ندارد .

ب) افزایش یا کاهش ، تغییر خواسته ، تغییر نحوه ی دعوا :

افزایش یا کاهش یا تغییر خواسته استثنائات وارد بر اصل عدم تغییر خواسته هستند

آثار افزایش خواسته

- تغییر محدوده رسیدگی دادگاه نسبت به خواسته ی اول

- باطل کردن ما به تفاوت هزینه های دادرسی

- قابلیت تجدید نظر خواهی را تغییر می دهد

شرایط افزایش خواسته

- فقط تا پایان اولین جلسه دادرسی امکان دارد

- افزایش خواسته باید با دعوای مطروحه مرتبط باشد

- منشاء افزایش خواسته با موضوع دعوا (منشاء خواسته اول) یکی باشد

- افزایش خواسته نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و با اعلام آن در جلسه و یا تقدیم لایحه انجام می شود .

- میزان خواسته معلوم باشد

نکته :

* اصل تناظر در تمام مواردی که خواسته افزایش می یابد باید رعایت شود : اگر خواننده در جلسه حضور نداشته و یا حضور دارد اما آمادگی دفاع ندارد وقت جلسه تجدید می گردد.

مثال : آیا می توان ضمن رسیدگی به دعوی مهریه دعوی نفقه را هم به دادخواست اضافه کرد ؟ خیر زیرا به هم مرتبط نیستند .

آیا می توان ضمن رسیدگی به دعوا اجرت المثل ایام استفاده از زمین که تصرف عدوانی کرده ، جبران خسارت ناشی از ورود ضرر به زمین را هم درخواست کرد ؟ خیر ، زیرا منشاء اولی غصب و دومی اقلاف می باشد .
ایا می توان ضمن رسیدگی به دعوی تخلیه ید عین مستاجر ، کرایه های معوقه را هم درخواست کرد ؟ بله ، چون منشا هر دو یکی می باشد

کاهش خواسته تا پایان دادرسی امکان پذیر است و فقط مختص تا پایان اولین جلسه دادرسی نمی باشد .
آثار کاهش خواسته :

- کاهش محدوده ی رسیدگی دادگاه و تغییر آن می باشد

- در قابلیت تجدید نظر خواهی موثر باشد

شرایط کاهش خواسته :

1- میزان خواسته معلوم باشد مانند مبلغی وجه نقد ، تعدادی سکه ، مقداری گندم

2- در تمام مراحل دادرسی (نخستین ، تجدید نظر ، و خواهی) و حتی به دفعات هم امکان پذیر است .

* * تغییر نحوه ی دعوا همان شرايط افزایش خواسته را دارد .

* تغییر خواسته و تغییر درخواست ، آثارشان تا حدی که قابل انطباق باشد همان آثار افزایش خواسته است و شرایط همان شرایط افزایش خواسته است .

مثال : در دعوی تخلیه عین مستاجر که بر اساس قانون موجر و مستاجر سال 1356 می باشد ، خواسته تخلیه به علت استفاده ی شخصیا ز ملک بوده می تواند آن را به تخلیه به علت تغییر کاربری و تغییر شغل و یا دریافت پروانه

ساخت تغییر دهد . (در ق 1356 پایان مدت اجاره دلیلی برای تخلیه نمی باشد مگر تخلیه به علت شرایط مندرج در قانون باشد .)

مثال : کارفرما به استناد قرارداد ، علیه پیمانکاری اقامه ی دعوا و الزام وی به احداث بنای مورد قرارداد را درخواست نماید می تواند تا پایان اولین جلسه ی دادرسی خواسته ی خود را به خسارات ناشی از عدم انجام تعهد تغییر دهد .

3- جلب شخص ثالث : مطابق م 135 و 136 ق.آ.د.م

نکته :

* در دعاوی مختلط که حاوی دعوای عینی و شخصی است به هر دو راه می توان دعوا را مطرح کرد

مثلا بر اساس یک قرارداد شخصی مالک عین شده اما تحویل نداده دو راه وجود دارد

1- دعوای عینی : الزام به تسلیم

2- دعوای شخصی : الزام به ایفاء تعهد

پس اگر دعوا الزام به تسلیم داده می باشد می تواند نحوه ی دعوا را تغییر به الزام به ایفاء تعهد نماید

پ) حقوق خواهان تا اولین جلسه دادرسی

- استرداد دادخواست مطابق م 107 ق.آ.د.م تا اولین جلسه دادرسی امکان پذیر است

- تعرض به اصالت سند خوانده یعنی اظهار تردید یا انکار نسبت دلایل و اسناد ارائه شده توسط خوانده حتی الامکان تا اولین جلسه دادرسی امکان پذیر است (م 217 ق.آ.د.م)

حقوق خوانده در اولین جلسه دادرسی

الف) حقوق خوانده تا پایان اولین جلسه دادرسی

1- ایرادات مندرج در م 84 ق.آ.د.م که به خوانده اجازه می دهد قبل از ورود به ماهیت دعوا می تواند ایراد نماید

دعوای متقابل دعوایی است که با دعوای اصلی ناشی از یک منشاء بوده یا ارتباط کامل داشته باشد دعوای متقابل نامیده می شود. قانونگذار مهلت تقدیم دادخواست دعوای متقابل را تا پایان اولین جلسه دادرسی تعیین کرده است که به هر دعوا تواتماً رسیدگی و نسبت به آن ها رای صادر می شود. مثلاً دعوای پرداخت ثمن خریداری ملک توسط خواننده که پرداخت نگردیده است در مقابل هم خواننده دعوای الزام به تنظیم سند رسمی را مطرح کند.

3- جلب شخص ثالث :

مطابق م 135 و 136 ق.آ.د.م باید تا پایان اولین جلسه دادرسی باشد، باید دلایل و جهات خود را اظهار کرده و ظرف 3 روز پس از جلسه، با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست جلب کند. تفاوت نمی کند دعوا در مرحله نخستین یا تجدید نظر باشد.

4- استحضار دادگاه توسط وکلا یا اصحاب دعوا از دعوای مربوط (دعوی دیگری که ارتباط کامل با دعوای طرح شده دارند) با دعوای طرح شده در همان دادگاه. (م 103 ق.آ.د.م)

حقوق خواننده تا اولین جلسه دادرسی

(1) اعتراض به بهای خواسته

اگر اعتراضی که خواننده نسبت به بهای خواسته می کند، موثر در مراحل بعدی دادرسی باشد، دادگاه کارشناس مشخص می کند

(2) تعرض (اعتراض) به اصالت اسناد خواهان :

خواننده می تواند نسبت به اسنادی که خواهان پیوست دادخواست تقدیم نموده حسب مورد اظهار تردید، انکار، ادعای جهل نماید. تعرضات مذکور باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر این که اسناد بعداً به دادگاه تقدیم شود که در این موارد حق تعرض برای خواننده محفوظ می ماند

(3) اگر خواننده نتواند اصول اسناد را ارائه کند حق دارد تاخیر جلسه را از دادگاه بخواهد (م 96 ق.آ.د.م) که اگر دادگاه درخواست را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت به موضوع رسیدگی نماید.

تکالیف اصحاب دعوا در اواین جلسه

خواهان :

مکلف است اصول اسناد را همراه خود بیاورد و ضمانت اجرای این تکلیف ابطال دادخواست می باشد . مگر اینکه اصل سند در دست خواهان نباشد که باید به دادگاه اعلام کند که دادگاه خود استعلام می کند (م 96 ق.آ.د.م) ماده ی 103 ق.آ.د.م : تکلیف مشترک اصحاب دعوا (خواهان و خوانده) را گفته است که مطلع کردن دادگاه از دعوی مرتبط با دعوی طرح شده می باشد .

خوانده :

مکلف است اصول و کپی اسنادی که می خواهد به آن ها استناد کند همراه خود بیاورد .

- اصول را همراه خود بیاورد

- تعداد تصاویری که ضمیمه می کند = تعداد خواهان + 1

ضمانت اجرای این تکلیف این است که دادگاه اسنادی که اصول آن همراهش نباشد آن دلایل را از عداد دلایل خوانده خارج می سازد

(96 ق.آ.د.م) * حکم این ماده در مورد اسناد عادی است

سند : نوشته ای است که در مقام اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می گردد

سند رسمی : سندی است که یا در اداره ی ثبت صادر شده یا در دفاتر اسناد رسمی صادر شده و یا نزد مأمورین دولت در حد صلاحیت آن ها

سند عادی : هر سندی که رسمی نباشد عادی محسوب می گردد

اشخاص نسبت به اسناد سه واکنش می توانند داشته باشند

1) انکار 2) تردید 3) جعل

این راه هارهای مقابله با اسناد است

انکار : سند را شخص انکار می کند مثلاً می گوید امضای من نیست : سند عادی + به خود شخص منتسب باشد

تردید : گاهی اظهار تردید می کند مثلاً می گوید مطوئننیستم این گونه باشد : سند عادی + به خود شخص منتسب نباشد

ادعای جعل : گاهی می گوید سند جعل شده است : سند عادی + سند رسمی

* انکار و تردید نسبت به اسناد عادی قابلیت طرح دارد و نسبت به اسناد رسمی از ادعای جعل استفاده می شود .

* عدم ارائه اصل سند رسمی در موردی که ادعای انکار یا تردید نسبت به آن شود در ماده ی 96 ق.آ.د.م

ضمانت اجرا ندارد بلکه باید ادعای جعل نماید تا رسیدگی باشد

* در انکار و تردید چون اظهار هستند فقط نفی برای نافی کافی است .

* در جعل چون ادعای جعل می باشد پس هر کسی که ادعا می کند مطابق قاعده « الیمینه علی المدعی » باید

ثابت کند و ادعای جعل همیشه بر انکار و تردید مقدم است ، چه ادعای جعل مقدم بر انکار و تردید باشد چه

موخر (م 228 ق.آ.د.م)

تصمیمات (اعمال) دادگاه ها ، انواع و آثار آن

دسته بندی تصمیمات دادگاه

1- احکام 2- قرارها 3- تصمیمات حسبی 4- دستورهای اداری

احکام

حکم : هدف اصلی و نهایی خواهان از اقامه ی دعوا و خواننده از پاسخ به دعواست و با صدور حکم است که نتیجه

ی اختلاف طرفین دعوا در مرجعی صادر کره مشخص می شود

* نکته : رای اعم از حکم و قرار است

معیار حکم : به موجب م 299 ق.آ.د.م چنان چه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور کلی یا جزئی باشد حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می شود . با توجه به نص ماده ، حکم دارای 4 عنصر زیر است

1 - باید در امور ترافعی صادر شده باشد پس شامل امور حسبی نمی شود

2 - باید از دادگاه صادر شده باشد :

* تصمیمات مرجع داوری را حکم نمی گویند و رای خوانده می شود (م 477 ق.آ.د.م و مواد ق.د.ت.ب.)

* رای دیوان عدالت اداری اگر معیار های حکم را دارا باشد حکم شمرده می شود .

* تصمیمات دیوان عالی کشور رای می باشد

* تصمیمات دادسرا : قرار است

3 - راجع به ماهیت دعوا باشد :

ماهیت دعوا به طور کلی به تمامی مسائلی گفته می شود که در ارتباط با امور موضوعی و برای روشن شدن حل آن مورد رسیدگی ، احراز و دستور دادگاه قرار می گیرد و در نتیجه شامل امور قانونی نمی شود

جنبه های پرونده :

الف) موضوعی : اثبات مصداق با خواهان است

ب) حکمی : انطباق مصداق با حکم که توسط قاضی کشف و حکم می شود

امور موضوعی : توضیحاتی است که خواهان در رابطه ی حقوقی خود با خوانده در دادگاه مطرح می کند و به واسطه ی آن خود را ذی حق می داند بنا براین هم موضوع دعوا که مورد اختلاف طرفین است وهم امور مربوط به ادله برای رسیدگی به موضوع هستند ، راجعه ماهیت هستند .

امور حکمی : (انطباق امور موضوعی با قانون می باشد) جزء ماهیت دعوا نیستند .

4 - باید قاطع دعوا باشد

رای دادگاه باید قاطع دعوا، جزئاً یا کلاً باشد تا حکم شمرده شود

منظور از قاطع: رای است که با صدور آن تکلیف دعوای مطروحه، در مرجع رسیدگی کننده تعیین شده و پرونده از آن مرجع خارج شود.

بنابراین رای قاطع با قطعی فرق دارد: رای قطعی رای است که قابل تجدید نظر و واخواهی نیست اما رای قاطع قابل تجدید نظر و واخواهی می باشد.

نکته:

* بعد از ختم دادرسی، حداکثر قاضی یک هفته برای صدور رای وقت دارد. (م 295)

شیوه ی تنظیم و نگارش حکم

پس از ختم دادرسی علی القاعده در دادگاه اقدام به صدور حکم می شود اما همواره امکان صدور قرار قاطع مانند قرار رد دعوا، عدم استماع دعوا، ابطال دادخواست و ... وجود دارد

مطابق م 4 ق. آ.د.م رای دادگاه نباید به صورت عام و کلی باشد.

احکام دادگاه باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن حکم می شود (166 ق. 1) و در صورت سکوت به فتاوی معتبر و اصول حقوق مراجعه نماید (م 3 ق. آ.د.م)

مواردی که باید در رای دادگاه نوشته شده باشد. (ویژگی های حکم قاطع) (م 296 ق. آ.د.م)

1- رای باید مکتوب باشد

2- به امضای دادرسی یا دادرسان برسد

3- تاریخ صدور رای

4- مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آن ها با قید اقامتگاه

5- جهات و دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رای بر اساس آن صادر شده است. (استناد و

استدلال): دادگاه باید به مواد استاد و مواد را با امور موضوعی تطبیق دهد

6 - مشخصات و سمت دادرسی یا دادرسان دادگاه

7 - موضوع مورد اختلاف

نکته :

* برای صدور قرارهای قاطع دعوا اعلام ختم دادرسی می شود نه قرارهایی مانند قرار کارشناسی و ...

* رای قاطع باید با خط قاضی نوشته شود

رای قاطع باید دارای سه بخش باشد :

1 - مقدمه رای 2 - اسباب مواجهه 3 - نتیجه رای

مقدمه رای : در آن طرفین دعوا خلاصه ای از ادعاها ، دفاعیات ، ادله و نیز خواسته ی دعوا را معرفی و نوشته می شود

اسباب مواجهه :

الف) استدلال خواهان (مستند و مستدل ادعاها ، ادله) مورد پذیرش قرار می دهد

ب) یا دفاعیات خواننده را مورد پذیرش قرار می دهد

جهات و اسباب حکم یا قرار قاطع دعوا به منظور رسیدن به نتیجه رای با توجه به موارد بالا بیان می کند .

نتیجه رای : که به آن منطوق و امفاد رای گفته می شود که با آن حل اختلاف انجام می گیرد . که حسب مورد اختلاف طرفین به موجب آن فصل (حکم) و یا به موجب قرار ، دعوا رد و یا غیر قابل استماع و ... اعلام شود .

پس از نوتن رای و امضای آن توسط دادرسی یا دادرسان (م 296 ق.آ.د.م) همراه با پرونده ی مربوطه به دفتر دادگاه فرستاده می شود تا نسبت به پاکنویسی کردن و به بیان دیگر تنظیم و تایپ آن در شکل دادنامه اقدام شود .

دادنامه

برگ چاپی ویژه ای است که وزارت دادگستری منتشر نموده و در اختیار دادگاه ها قرار می دهد تا آرای قاطع دادگاه ها (حتی قرار رد دادخواست که مدیر دفتر صادر می کند) روی آن پاک نویسی گردد. ظرف 5 روز از تاریخ صدور پاکنویسی شده و به امضای دادرسی صادر کننده رای می رسد. (م 297 ق.آ.د.م)

ابلاغ حکم

مدیر دفتر دادگاه باید پس از امضای دادنامه، رونوشت آن ها را به تعداد لازم تهیه و مطابقت آن ها را با اصل گواهی و به اصحاب دعوا ابلاغ کند.

ابلاغ دادنامه توسط مامور ابلاغ انجام می شود (م 300 ق.آ.د.م) و به موجب م 302 ق.آ.د.م شیوه ی ابلاغ دادنامه و رونوشت برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست است.

ابلاغ حکم هم حضوری و هم غیر حضوری است که حضوری به ندرت اتفاق می افتد. در ابلاغ حکم حضوری همان جا پس از امضای دادنامه، رونوشت را به آن ها تحویل دهد.

ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی بالاتر ندارد یا برای وکالت در دادگاه بالاتر مجاز نبوده و وکیل در توکیل نیز نباشد معتبر نخواهد بود. (م 46 ق.آ.د.م)

حکم غیابی: چنان چه محکوم علیه غایب، مجهول المکان باشد، در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار برای یک بار و به هزینه ی خواهان ابلاغ می گردد. تاریخ انتشار آگهی مزبور است (تبصره 302 ق.آ.د.م)

آثار ابلاغ دادنامه

تاریخ ابلاغ دادنامه، آغاز مهلت شکایت احتمالی از رای (واخواهی و تجدید نظر) می باشد. هیچ حکم یا قراری را نمی توان اجرا کرد مگر این که به آنان ابلاغ شده باشد (م 302 ق.آ.د.م و م 2 ق.ا.ا.م)

تصحیح حکم

اگر در تنظیم و نوشتن رای سهو القلم رخ دهد مثل کم نوشته شدن واژه ها یا زیاد نوشته شدن واژه ای ، اشتباه نوشتن نام و مشخصات اصحاب دعوا و یا جا به جا نوشتن و یا در محاسبه ی محکوم به اشتباه صورت گیرد مطابق ماده ی 309 ق.آ.د.م تا وقتی که از حکم درخواست تجدید نظر نشده ، توسط دادگاه راساً یا به درخواست ذی نفع تصحیح می شود . که به آن رای اصلاحی (رای تصحیحی) گویند .

* اگر اشتباه قلمی یا سهو القلم رخ داد باید درخواست اصلاح رای کرد نه تجدید نظر

* تسلیم رای اصلی ، بدون رونوشت تصحیحی ممنوع است

* تصحیح رای نباید موجب تغییر رای شود . تغییر رای پس از صدور آن تخلف است

* چنان چه نسبت به رای که در آن سهو القلم یا اشتباه قلمی صورت گرفته درخواست تجدید نظر شده باشد ،

دادگاه نخستین حق تصحیح ندارد و دادگاه تجدید نظر ضمن اصلاح رای آن را تایید خواهد کرد (م 351

ق.آ.د.م)

* تصحیح سهو قلم توسط قاضی که رای را صادر کرده است استثناء بر قاعده فراغ دادرسی است .

آثار حکم

1- توان اثباتی :

حکم دادگاه چون سندی است که علی الاصول ، توسط مامور رسمی (قاضی) و در حدود صلاحیت او و با توجه به مقررات قانونی تنظیم می شود . مطابق ماده 1287 ق.م سند رسمی محسوب می گردد .

مطابق م 1258 ق.م ادله اثبات دعوا عبارتند از :

اقرا

اسناد کتبی

شهادت

امارات

قسم

که از بالا به پایین توان اثباتی کاهش می یابد اقرار از همه قوی تو و قسم از همه ضعیف تر است

* احکام دادگاه ها جز اسناد رسمی هستند و اگر کسی بخواهد نسبت به آن ها اعتراض کند یا باید ادله ی جدید بیاورد و یا ادعای جعل نسبت به آن ها کند .

2 - قاعده ی فراغ دادر س :

بعد از این که قاضی نسبت به پرونده رای صادر کند اصطلاحاً می گویند قاضی رسیدگی به پرونده فارغ می شود یعنی به هیچ وجه حق اظهار نظر درباره ی آن پرونده را ندارد مثلاً م 327 ق.آ.د.م . بنا به ماده ی 8 ق.آ.د.م از قاعده ی فراغ دادر س می گوید که قاضی دادگاه پس از امضای رای حق تغییر آن را ندارد مگر در مواردی که در قانون پیش بینی شده است .

بر قاعده ی فراغ دادر س استثنائاتی وارد است مثل تصحیح حکم یا قرار قاطع ، تفسیر درست در صورت اجمال و ابهام رای ، اشتغال دوباره نسبت به دعوایی که منتهی به صدور حکم یا در مواردی قرار قاطع قاطع گردیده است

3 - اعتبار امر قضاوت شده (مختومه) :

مطابق این ویژگی اقامه ی دوباره دعوا پس از صدور حکم و قطعیت آن ممنوع می باشد . این ویژگی یکی از مهمترین آثار حکم است که هیچ سند صادر شده از مقام اداری آن اثر را ندارد . بند 6 م 84 که به ایراد امر قضاوت شده معروف است .

برای این که شرایط وجود این قاعده محقق شود وجود این شرایط تواماً ، لازم و ضروری می باشد که این شرایط عبارتند از :

(1) وحدت اصحاب دعوا

(2) وحدت موضوع دعوا

(3) وحدت سبب دو دعوا (مستفاد از بند 4 م 371 و 376 ق.آ.د.م)

4) قابلیت شکایت از رای :

از آثار مهم دیگر حکم و نیز قرارهای قاطع این است که می تواند در معرض شکایت متناسب قرار گیرد . شکایت از آراء به پنج طریق ممکن است :

واخواهی

تجدید نظر

فرجام

اعاده دادرسی

اعتراض شخص ثالث

اما ممکن است نسبت به آراء هر پنج طریق قابل اعمال نباشد .

5) غیر قابل ابطال بودن

دعوای بطلان هر سندی از جمله اسناد رسمی ، علی القاعده قابل طرح و رسیدگی در دادگاه است اما نمی توان دعوایی به خواسته ی بطلان رای دادگاه اقامه نمود بلکه متضرر از رای دادگاه برای ابطال آن راهی جز طرح شکایت متناسب (مانند واخواهی ، تجدید نظر و یا ...) نسبت به آن ندارد .

* قاعده غیر قابل ابطال بودن شامل احکام و نیز قرارها می شود .

دسته بندی احکام

احکام را از جهت های مختلف می توان تقسیم بندی نمود .

حکم اعلامی و حکم تاسیسی

حکم اعلامی

حکم دادگاه معمولاً وضعیت جدیدی را ایجاد نمی کند بلکه وضعیتی که در گذشته وجود داشته به موجب آن حکم احراز و اعلام و آثار قانونی بر آن مترتب می شود . پس در این حالت احکام جنبه ی اعلامی دارند .

مثلاً حکمی که به موجب آن خواننده محکوم به پرداخت مبلغی بابت دین می شود حکم اعلامی است زیرا به موجب این حکم دینی که در زمان گذشته وجود داشته احراز و اعلام و آثار قانونی لازم که الزام مدیون به پرداخت دین است بر آن مترتب می شود .

در این جا حکم مزبور خواننده را مدیون نکرده است بلکه مدیونیت او را که پیش از صدور حکم وجود داشته احراز کرده است . و یا در حکم رفع تصرف عدوانی حکم الزام به انجام تشریفات تنظیم سند رسمی انتقال، حکم تخلیه ی ید و یا جبران خسارت ناشی از تلف و... احکام اعلامی اند.

* 90 درصد احکام صادر شده از دادگاه ها اعلامی می باشند .

حکم تاسیسی

گاهی احکامی که از دادگاه ها صادر می شود (بسیار به ندرت اتفاق می افتد) که با صدور آن ها وضعیت حقوقی جدیدی به وجود می آید . این احکام تاسیسی نامیده می شوند .

مثلاً حکمی که بر اساس آن ورشکستگی تاجر اعلام می شود به حکم ورشکستگی معروف است وضعیت حقوقی جدیدی برای تاجر به وجود می آید که همان «ورشکستگی» است

در حقیقت هر چند تاجر ، پس از صدور حکم ورشکستگی متوقف بوده است اما تنها در صورت صدور حکم ورشکستگی ورشکسته محسوب می گردد .

حکم حضوری و حکم غیر حضوری

حکم حضوری: هر حکمی که غیابی نباشد ، حکم حضوری محسوب می گردد . اصل بر حضوری بودن حکم است مگر این که خواننده یا وکیل یا قام مقام یا نماینده ی قانونی در هیچ یک از جلسات دادگاه حضور نیابد و به طور کتبی

نیز دفاع نکند (لایحه نفرستد) و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد (م 303 ق.آ.د.م) که در صورت اجماع این شرایط حکم غیابی است

نکاتی درباره حکم غیابی :

* غیابی بودن ویژه احکام است نه قرارها در ق.آ.د.م قرار غیابی نداریم

* اصل بر حضوری بودن احکام دادگاه هاست ، در نتیجه غیابی بودن حکم استثنا می باشد و در این خصوص تفسیر بای در حدود نص باشد

* اگر نسبت به حضوری بودن یا غیابی بودن شک کنیم ، اصل بر حضوری بودن حکم است

* غیابی بودن حکم مخصوص امور ترافعی است و در امور حسبی حکم غیابی نداریم چرا که خوانده نداریم

* حکم نسبت به خواهان همیشه حضوری است پس فقط غیابی بودن حکم نسبت به خوانده مصداق دارد و این عملکرد خوانده است که موجب حکم حضوری و یا غیابی باشد

* حکم دادگاه در صورتی ممکن است غیابی تلقی شود که جزئاً یا کلاً علیع خوانده صادر شود پس در صورتی که حکم دادگاه کلاً به نفع خوانده باشد چون حق طرح شکایت نسبت به آن را ندارد بررسی حضوری یا غیابی بودن کلاً منتفی است چرا که در این فرض حکم علیه خواهان است که نسبت به خواهان حکم همیشه حضوری است .

در حقیقت علت بررسی حضوری یا غیابی بودن حکم ، تشخیص نوع شکایتی است که می تواند نسبت به آن حکم مطرح شود . بدین ترتیب که اگر حکم غیابی شمرده شود در هر حال قابل واخواهی و اگر حضوری باشد تنها ممکن است قابل تجدید نظر باشد

* دادگاه در صورتی می تواند نسبت به رسیدگی و صدور حکم غیابی اقدام نماید که ابلاغ به طور صحیح صورت گرفته باشد . چرا که ابلاغ به طور صحیح انجام نشده باشد . صدور رای و تشکیل جلسه دادرسی ممنوع است

* محکومیت خوانده ی غایب مستلزم این است که دادگاه قانونی بودن شرایط دادخواست را احراز نماید و دعوا را قابل پذیرش و قابل استماع بداند و آن را با توجه به دلایل و استنادهای خواهان ، وارد بداند

* حکم دادگاه چنان چه خوانده حتی در یک جلسه ی دادگاه حاضر شود حضوری است

* حکم دادگاه چنان چه خوانده حتی یک بار دفاع کتبی نموده باشد حضوری است

* دفاع کتبی لایحه ای است که خوانده در پاسخ دعوای خواهان ، تقدیم دادگاه می کند

* حکم دادگاه در صورتی که دادخواست به خوانده ابلاغ واقعی شده باشد و در هر حال حضوری می باشد . در نتیجه اگر ابلاغ واقعی باشد اما خوانده در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشد و به طور کتبی نیز دفاع نکرده باشد حکم حضوری می باشد .

چرا که قانونگذار فرض صدور حکم در مواردی که آگاهی واقعی خوانده از دادخواست محرز است را منتفی می داند و مطابق م 303 ملاک آگاهی خوانده ، ابلاغ واقعی است .

البته روشن است که ابلاغ واقعی موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد یعنی اگر خوانده در جلسه حاضر و یا به طور کتبی دفاع کند حتی اگر ابلاغ واقعی به او نشده باشد و از نظر دادخواست خواهان آگاه بوده باشد حکم حضوری می باشد

* طبق نظر دکتر شمس : نمی توان حکم دادگاه را علیه خوانده ای که پس از اولین جلسه ی دادرسی از جزیان دعوا واقعاً آگاه گردیده و فرصت و امکان دفاع در برابر دادخواست را به علت پایان یافتن اولین جلسه ی دادرسی از دست داده است حضوری شمرده و در این حالت حکم غیابی است .

* در صورت تعدد خواندگان ، حکم واحد می تواند نسبت به برخی خواندگان حضوری و نسبت به برخی غیابی شمرده شود و یا نسبت به همه حضوری و یا نسبت به همه غیاب ی شمرده شود .

* در دادگاه های تجدید نظر هم این امکان دارد رای حضوری یا غیابی صادر گردد . در جایی که خوانده در مرحله نخستین حضور نداشته اما رای به نفع او صادر شده و خواهان تجدید نظر خواهی کرده باشد و در مرحله ی تجدید نظر خواهی خوانده ظرف 10 روز به صورت کتبی نظر خود را فرستد و در مرحله ی تجدید نظر نیز

خوانده حضور نداشته باشد حکم غیابی می باشد و قطعی است . م 364 ق.آ.د.م (خوانده در حالی حکم تجدید نظر علیه او صادر می شود که در هیچ یک از مراحل نخستین و تجدید نظر دفاعی شمرده است)

* حکم اعسار از پرداخت هزینه های دادرسی همواره حضوری است (م 507 ق.آ.د.م)

* حکمی که در پی اعاده دادرسی و واخواهی و اعتراض ثالث صادر شود نیز نمی تواند غیابی باشد و حضوری اند . اگر حکم غیابی قابل تجدید نظر و واخواهی باشد محکوم علیه برای انتخاب مخیر است .

حکم قطعی و حکم غیر قطعی

حکم قطعی :

حکمی است که با هیچ یک از طرق عادی (تجدید نظر و واخواهی) قابل شکایت نیست . تمام دعاوی حضوری مالی که خواسته ی آن بیش از 3000000 ریال نباشد قطعی است . اگر دعاوی مالی مذکور غیابی باشد حکم قابل

واخواهی است

حکم غیر قطعی :

حکمی است که قابل واخواهی یا تجدید نظر باشد یعنی به طرق عادی قابل شکایت نباشد . از جمله فائید این تقسیم بندی این است که علی الاصول احکام قطعی لازم الاجرا می باشند

حکم نهایی و حکم غیر نهایی

حکم نهایی :

حکمی است که قابل فرجام خواهی نباشد

(قابل فرجام بودن در قانون تصریح شده باشد . م 368 و 367 ق.آ.د.م) . بنابراین حکمی که در دیوان عالی کشور ابرام گردد چون در باره ی قابل فرجام نمی باشد نهایی است و همچنین اگر حکمی در دادگاه تالی (پایین) صادر گردد اما قابل فرجام در دیوان عالی کشور نباشد حکم نهایی است مانند حکم صادره در دعاوی مالی از دادگاه تجدید استان

اگر حکمی در اصل قابل فرجام باشد اما در مهلت مقرر نسبت به آن محکوم علیه درخواست فرجام ننماید حکم نهایی است .

حکم غیر نهایی :

حکمی است که قابل فرجام خواهی باشد و تعریف رسیدگی فرجامی در م 366 ق.آ.د.م آمده است . از فواید این تقسیم بندی این است که مواردی استثنایی حکم در صورتی قابل اجرا است که نهایی شمرده شود مثل حکم مقرر در م 22 ق. ثبت اسناد و املاک کشور

حکم لازم الاجرا و حکم غیر لازم الاجرا

حکم لازم الاجرا:

حکمی است که چنان چه محکوم علیه به مفاد آن عمل نکند ، به درخواست محکوم له مامورین اجرای احکام داد گستری ، در صورت لزوم با به کار گیری قوه قهریه ، از طریق نیروی انتظامی و یا دژبانی (در محل های نظامی) مفاد حکم را به زمر به محکوم علیه تحمیل می نمایند .

حکم غیر لازم الاجرا :

حکمی است که در آن هیچ اجباری برای اجرای مفاد آن نیست . علی الاصول احکام قطعی لازمالاجرا هستند اما گاهی قانن گذار بعضی از احکام غیر قطعی را هم لازم الاجرا دانسته است مثل حکم رفع تصرف عدوانی م 175 ق.آ.د.م

قرارها

آراء دادگاه ها یا حکم می باشد یا قرار (م 299 ق.آ.د.م)

قرار در لغت به معنای ثبات ، استوار کردن ، تعیین و تاکید آمده است

دقیق ترین ملاک تشخیص قرار و تصمیم ساده ی قضایی مقررات قانونی است . قانونگذار در مقررات مختلف مواردی که عمل باید در قالب قرار صادر شود را پیش بینی کرده است . مانند قرار تامین (م 112 ق.آ.د.م) قرار

ابطال دادخواست (م 107 ق.آ.د.م) ، قرار ارجاع به امر کارشناسی (م 257 ق.آ.د.م) ، قرار اتیان سوگند (م 270 ق.آ.د.م)

پس صدور عمل قضایی در قالب قرار در صورتی امکان پذیر و لازم است که قانون گذار صریحاً یا تلویحاً پیش بینی نموده باشد .

تعریف قرار

به عملی گفته می شود که رای شمرده شده و تنها راجع به ماهیت دعوا بوده و یا تنها قاطع دعوا آن باشد و یا هیچ یک از دو شرط مزبور را نداشته که به ترتیب می توان قرار کارشناسی ، قرار رد دعوا ، قرار تامین را نام برد .

انواع قرار

قرار اعدادی (مقدماتی) :

این قرار راجع به ماهیت دعواست و برای این صادر می شود که پرونده آماده ی صدور رای قاطع شود

انواع قرار اعدادی (مقدماتی)

1) قرار تحقیق محلی :

در مواردی که اصحاب دعوا برای اثبات ادعای خود و یا دادگاه برای احراز موضوع ، به اطلاعات اهل محل رجوع می نماید . در این حالت دادگاه قرار تحقیق محلی صادر می کند . (م 248 ق.آ.د.م به بعد)

2) قرار معاینه ی محل :

در مواردی طرفین دعوا برای اثبات ادعای خود و یا دادگاه برای احراز موضوع لازم می داند که وضعیت محل و همچنین مال منقولی که حمل آن به دادگاه امکان ندارد ، از نزدیک دیده شود ، در این صورت دادگاه قرار معاینه محل صادر می کند (م 248 تا 256 ق.آ.د.م)

3) قرار کارشناسی :

تشخیص موضوع مورد اختلاف در جایی که قاضی به علت این که دارای جنبه ی خصوصی است نمی تواند نظر بدهد و مستلزم اظهار نظر اشخاصی است که دارای فن وتخصص مربوط باشد . در این جا دادگاه قرار کارشناسی صادر می نماید (م 257 تا 269 ق.آ.د.م) به موجب ماده 263 ق.آ.د.م در صورتی که دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد می تواند تحت شرایطی قرار تکمیل کارشناسی را صادر نماید.

4) قرار اتیان سوگند

به موجب م 270 ق.آ.د.م در صورتی که برای اثبات ادعا ، درخواست طرف مقابل شود دادگاه در صورت پذیرفتن درخواست ، قرار اتیان سوگند صادر نماید .

5) قرار تطبیق

در مواردی که برای رسیدگی به اصالت سندی که مورد ادعای جعل است دادگاه سند مذکور را با « اسناد مسلم الصدور » تطبیق می دهد و آوردن این اسناد به محل دادگاه ممکن نبوده و یا مصلحت نباشد به موجب قرار تطبیق ، در محلی که اسناد مسلم الصدور قرار دارند تطبیق صورت می گیرد . (م 225 ق.آ.د.م)

6) قرار اناطه

در صورتی که رسیدگی به دعوا منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است . در این مورد خواهان باید ظرف 1 ماه در دادگاه صالح اقامه ی دعوا کند که در این حالت دادگاه قرار اناطه صادر می کند . (م 19 ق.آ.د.م)

قرار قرینه (تمهیدی) و ساده

در مواردی قرار اعدادی نشانه این است که دادگاه اصل استحقاق خواهان در حق مورد مطالبه را احراز نموده و صدور قرار و اجرای آن تنها برای تعیین نوع و یا میزان حقوق وی می باشد . در چنین صورتی قرار اعدادی را قرینه یا قرار تمهیدی گویند و اگر صدور قرار ، قرینه ای بر پیروزی خواهان نباشد قرار اعدادی را قرار ساده گویند .

مثال : اگر در دعوی اجرت المثل مدت تصرف غاصبانه ، دادگاه قرار کارشناسی به منظور تعیین اجرت المثل ملک را صادر کند صدور قرار مزبور قرینه ای بر پیروزی خواهان می باشد که در این جا قرار کارشناسی قرار قرینه می باشد.

مثال : در دعوی تخلیه ی یدی که موجد ، به جهت تعدی و تفریط اقامه کند اگر دادگاه قرار کارشناسی و یا معاینه محل به منظور تشخیص وجود و یا عدم تعدی و تفریط صادر می نماید چون از صدور قرار ، پیروزی و یا شکست خواهان در دعوا دریافت نمی شود این قرار اعدادی کارشناسی ، قرار ساده نامیده می شود .

شیوه ی تنظیم قرارهای اعدادی و آثار آن ها :

- 1) قرارهای اعدادی بر خلاف آراء قاطع دعوا پانویس نمی شوند و به شکل دادنامه در نمی آیند .
- 2) قرارهای مقدماتی به طرفین ابلاغ نمی شوند یعنی صدور قرار به آن ها ابلاغ نمی گردد و به طرق دیگر آگاه می شوند
- 3) قرارهای مقدماتی به تنهایی قابل اعتراض و شکایت نیستند مگر با حکم اصلی (ضمن شکایت از حکم اصلی)
- 4) روی برگ های صورت جلسه (صورت مجلس) توسط دادرس نوشته می شوند
- 5) قرارهای اعدادی در جریان دادرسی و پیش از اعلام ختم آن صادر می شود .
- 6) قابل واخواهی و اعاده دادرسی نیز نیستند
- 7) اعتراض ثالث نسبت به قرارهای اعدادی چون خللی به حقوق ثالث وارد نمی کند منتفی است
- 8) قرارهای اعدادی مشمول قاعده ی فراغ دادرسی نمی شوند
- 9) قرارهای مقدماتی از اعتبار امر قضاوت شده بخوردار نیستند
- 10) قرارهای مقدماتی دارای توان اثباتی و سند رسمی محسوب می شوند
- 11) اعلام بطلان و ابطال قرارهای اعدادی منتفی است

قرارهای قاطع دعوا

قراریهایی هستند که با صدور آن ها پرونده از دادگاه رسیدگی کننده به دعوا خارج می شود .

آثار قرارهای قاطع دعوا :

1) قرارهای قاطع دعوا در محدوده موادی خود قابل استناد بوده و مانند احکام سند رسمی محسوب و دارای توان اثباتی هستند .

2) تنها طریق درخواست ابطال قرارهای قاطع دعوا ، طرح شکایت قانونی از آن هاست

3) قرارهای قاطع دعوا مشمول قاعده ی فراغ دادرسی می شوند (همانند احکام)

4) قرارهای قاطع دعوا فقط قرار سقوط دعوا از اعتبار امر قضاوت شده بهره مند است .

نکته

* قرارهای قاطع دعوا چون با صدور شان پرونده از دادگاه رسیدگی کننده خارج می شود از این حیث شبیه احکام هستند و شیوه ی تنظیم و صدور ابلاغ و تصحیح آن ها همان ترتیبی است که در احکام گفته شده است

انواع قرارهای قاطع دعوا

قرار سقوط دعوا

در مواردی صادر می شود که دعوا پیش از صدور حکم زایل شود در ق.آ.د.م قرار سقوط دعوا را تنها در موردی پیش بینی نموده که خواهان از دعوای خود به کلی صرف نظر کند . (بند ج م 107 ق.آ.د.م) بنابراین در تمام مواردی که حق اصلی زایل می شود چون دعوا هم زایل می شود ، دادگاه باید قرار سقوط دعوا را صادر نماید .

مثال :

1) وقتی خواهان از حق خود به اختیار صرف نظر نماید زوال حق ارادی است (م 289 ق.م)

2) صفت ذی حق و شخصی که حق علیه اوست در شخص واحد جمع شوند مانند پدری که از تنها پسر خود بستانکار است و پدر فوت کند م 300 ق.م قهری و بدون اراده صاحب حق زوال حق صورت گرفته است

3) با فوت یکی از اصحاب دعوا حق اصلی زایل گردد مثل فوت همسر در دعوای تمکین و حق طلاق

4) با قرار سقوط دعوا، دعوا به معنای اخص (حق مراجعه شخص به مراجع صالح) ساقط می شوند

دعوا به مفهوم اعم: زمانی که دعوا در مفهوم اخص بوجود آمده و دارنده آن را اعمال و در معرض رسیدگی مرجع قضاوتی قرار داده باشد

قرار رد دعوا

این قرار بیش از سایر قرارهای قاطع دعوا از دادگاه صادر می شود.

قانون گذار صدور قرار رد دعوا را در مواردی پیش بینی نموده است از جمله بندهای 3 تا 11 م 84 و م 350 و 89 و بند ج م 107 ق.آ.د.م

قرار عدم استماع دعوا:

در مواردی صادر می شود که دعوا به استناد ق.آ.د.م و یا سایر مقررات قابل استماع و رسیدگی نباشد یعنی در جایی صادر می شود که رسیدگی به ماهیت دعوا به علت مانعی که وجود دارد قانوناً مجاز نبوده و یا بیهوده شمرده شود به گونه ای که حقی اگر موضوع مورد ادعای خواهان احراز گردد دادگاه نتواند آثار قانونی بر آن بار کند. پس در جایی که رسیدگی ماهوی به دعوا ممکن نباشد دادگاه قرار عدم استماع آن را صادر می کند.

مثال: دعوایی به خواسته ی پولی اقامه شود که خواهان در قمار طلبکار شده دادگاه به استناد م 654 ق.م. قرار عدم استماع دعوا را صادر می کند چون قمار باطل و دعاوی راجع به امر باطل مسموع نیست. یا اگر در تاریخ تقدیم دادخواست خوانده فوت کند متناسب ترین رای قرار عدم استماع دعوا می باشد یا مثلاً م 163 ق.آ.د.م

نکته

* این قرار در جایی صادر می شود که قانون گذار در خصوص آن قرار رد دعوا پیش بینی نکرده باشد و هیچ تفاوتی بین آثار قرار رد دعوا و قرار عدم استماع دعوا وجود ندارد. و در این قرارها هزینه ی دادرسی پرداخت شده قابل استرداد نیست و این قرارها دارای اعتبار امر قضاوت شده نمی باشد

قرار ابطال دادخواست

در جایی صادر می شود که در طی محدودی زمانی وظایفی بر عهده خواهان بوده است و خواهان به وظایف خود عمل نکرده باشد مواد 95، 96، 256، 259 ق.آ.د.م، بند الف م 107 ق.آ.د.م همچنین در جایی که دادخواست مسترد گردد قرار ابطال دادخواست صادر می گردد.

قرار ابطال دادخواست همواره از سوی دادگاه صادر می شود و با صدور آن پرونده از دادگاه رسیدگی خارج می شود.

اثر قرار ابطال دادخواست همان اثر قرار دعواست اما بر خلاف قرار رد دعوا در مواد 367 و 368 ق.آ.د.م و با رعایت شرایط در ماده در زمره قرارهای قابل فرجام آمده است.

قرار رد دادخواست

موارد قرار رد دادخواست به دو دسته کلی از لحاظ مرجع صدور تقسیم می شود

1) توسط دادگاه (2) دفتر دادگاه

توسط دادگاه مثل قرار دعوا در صورت سپرده نشدن تامین (دعوی واهی م 90 ق.آ.د.م) و یا قرار دادخواست واهی تبصره 1 م 306 ق.آ.د.م

توسط دفتر دادگاه مثل مواد 54، 55، 56، 66 ق.آ.د.م چنان چه دادخواست ناقص باشد و در مهلت های قانونی تکمیل نشود مدیر دفتر دادگاه یا جانشین آن قرار رد دادخواست صادر می کند.

قرارهای شبه قاطع

دو حالت دارد

1) پرونده با صدور قرار شبه قاطع از گردش رسیدگی خارج می شود، بدون آن که از مرجع رسیدگی کننده خارج شود. مثل قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا، این قرار در بند 2 ماده 367 ق.آ.د.م و بند ماده 332 ق.آ.د.م پیش بینی شده است.

اما در هیچ جای قانون مواردی که دادگاه باید قرار عدم اهلیت صادر کند نیامده است. البته در بند 3 ماده 84 ق.آ.د.م در صورتی که خواهان به جتهی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون و یا ممنوعیت از

تصرف در اموال در نتیجه ی حکم ورشکستگی ، اهلیت قانونی برای اقامه ی دعوا نداشته باشد خواننده می تواند به استناد صدر ماده ایراد نماید . با طرح این ایراد که به ایراد عدم اهلیت معروف است اگر ایراد وارد باشد طبق م 89 دادگاه باید قرار رد دعوا یعنی قرار قاطع صادر کند .

* * قرار عدم اهلیت خواهان در فرض عدم اهلیت مورد پیدا نمی کند .

(2) پرونده با صدور قرار شبه قاطع از مرجع رسیدگی کننده خارج می شود و همان پرونده برای رسیدگی به شعبه یا دادگاه دیگری احاله شود .

مثال : در جای یکه پرونده در صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده نباشد ، دادگاه با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را از دادگاهی که دعوا در آن مطرح شده خارج و پرونده را حسب مورد به دادگاه صالح و یا بای تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور فرستاده که در نهایت همان پرونده مورد رسیدگی مرجع صالح قرار می گیرد .

قرار عدم صلاحیت مستقلاً قابل شکایت نمی باشد به اصحاب دعوا ابلاغ می شود و در نتیجه تنظیم به شکل دادنامه ضرورتی ندارد اما در عمل به شکل دادنامه تنظیم می شود و توجیه آن خروج پرونده از دادگاه و کسر آن از آمار استمیل قرار امتناع از رسیدگی . معمولاً در موارد رد دادرسی صادر می شود مثل جایی که قاضی مجتهد است و قانون را خلاف شرع بداند پرونده را به شعبه ی دیگری برای رسیدگی ارجاع می کند (تبصره ی م 3 ق.آ.د.م)

در ماده ی 92 ق.آ.د.م قرار امتناع رسیدگی با رعایت شرایط م 91 در صورت وجود شرایط مقرر در ماده ی 89 ق.آ.د.م دادگاه باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند .

این قرار قابل شکایت نمی باشد و به اصحاب دعوا ابلاغ نمی شود .

بخش دوم

طرق

شکایت از آراء

شکایت از آراء

حتی بهترین قاضی هم در معرض اشتباه و لغزش قرار دارند . در نتیجه ترتیبی مقرر شده است که امکان بازبینی آراء در مراجع بالاتر وجود داشته باشد .

شکایت از رای به دو طریق ممکن است .

1) اصلاحی : شکایت از رای و بازبینی رای صادر شده در مرجع عالی (بالاتر) و یا مرجعی غیر از مرجع صادر کننده رای مطرح گردد ، که به این طریق اصلاحی می گویند . مثل زمانی که رای از مرجع نخستین صادر و مرجع تجدید نظر دادگاه استان است .

2) عدولی : در مواردی که شعبه صادر کننده رای ، خود به شکایت از رای و بازبینی آن می پردازد مل و خواهی ، اعاده ی دادرسی ، اعتراض شخص ثالث

تقسیم بندی سنتی طرق شکایت از آراء

عادی : طرق عادی شکایت قاعده عام را تشکیل می دهد و بنابراین تمام آراء قابل شکایت عادی هستند مگر این که خلاف آن پیش بینی شده باشد . و خواهی (اعتراض به حکم غیابی) و پژوهش (تجدید نظر) از طرق عادی قابل شکایت از آراء هستند زیرا تمام احکام غیابی قابل و خواهی هستند مگر این که در قانون بر خلاف آن تصریح شده باشد و تمامی احکام حضوری قابل تجدید نظر هستند مگر در مواردی که در قانون استثناء شده باشد .

فوق العاده : طرق فوق العاده شکایت از آراء هستند یعنی برای این که نسبت به آراء قابل طرح باشند باید نص قانونی وجود داشته باشد .

فرجام خواهی و اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث از طرق فوق العاده شکایت از آراء هستند و فقط در جایی که قانونگذار تصریح نموده باشد قابل طرح هستند

نکته

* با توجه به ماده ی 9 ق.آ.د.م هر گاه به موجب قوانین سابق حق شکایت از رای به وجود آمده باشد به استناد به قانون جدید نمی توان حق بوجود آمده را نادیده گرفت مگر این که در قانون تصریح شده باشد .

* ماده ی 9 ق.آ.د.م آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام ، تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می باشد مگر این که آن قوانین خلاف شرع شناخته شود .

واخواهی :

در لغت به معنای اعتراض کردن است . در ق.آ.د.م به معنای شکایت (اعتراض) به حکم غیابی آمده است . مطابق ماده ی 305 ق.آ.د.م : محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید . این اعتراض وخواهی نامیده می شود . دادخواست وخواهی در دادگاه صادر کننده حکم غیابی قابل رسیدگی است . ماده ی مذکور از کلمه ی محکوم علیه استفاده کرده است بدین معنا که برای وخواهی حتماً خوانده باید محکوم شده باشد .

شرایط حکم غیابی

مطابق ماده ی 304 ق.آ.د.م مجموع شرایط زیر باعث حکم غیابی محسوب می گردد

1 - نسخه ثانی دادخواست ابلغ واقعی نشده است

2 - در جلسات شرکت نکرده باشد

3 - لایحه ی دفاعیه نداده باشد

مطابق ماده 305 ق.آ.د.م : وخواهی شکایتی است که ویژه احکام غیابی است پس احکام حضوری قابل وخواهی نمی باشند .

نکته * * وخواهی طریق شکایتی ماهوی و عادی است

آراء قابل وخواهی

مطابق آنچه گفته شد شرط اصلی وخواهی غیابی بودن حکم است

1 - آراء غیابی صادر از دادگاه نخستین (م 305 ق.آ.د.م)

2 - آراء غیاب یصادره از قاضی شورای حل اختلاف (م 28 و 29 ق.شوراهای حل اختلاف)

3 - آراء غیابی صادره از دادگاه تجدید نظر (م 364 ق.آ.د.م)

نکته

* وخواهی مستلزم تقدیم دادخواست است ، شرایط دادخواست وخواهی همانند شرایط دادخواست نخستین است و قاضی مکلف به رسیدگی است

* مرجع رسیدگی کننده حکم غیابی همان دادگاه صادر کننده حکم است اعم از نخستین یا تجدید نظر

* مهلت وخواهی در صورت ابلاغ واقعی حکم غیابی برای اشخاص مقیم ایران 20 روز و مقیم خارج از کشور 2 ماه از تاریخ ابلاغ می باشد مگر این که وخواه ، مدعی باشد که با ابلاغ قانونی از مفاد حکم آگاه نگردیده است ، اگر دادگاه درستی ادعا را احراز نماید قرار قبولی دادخواست وخواهی را صادر می کند در غیر این صورت اجرای حکم متوقف می گردد و اگر ادعای شخص وخواه را نپذیرد قرار رد دادخواست وخواهی صادر می نماید

* مهلت وخواهی در صورت وجود عذر موجه (بندهای 1 تا 4 م 306 ق.آ.د.م) شخص (محکوم علیه غیابی) باید جهات عذر و دلیل موجه بودن آن را به دادگاه صادر کننده حکم غیابی تقدیم کند . دادگاه ابتدا این ادعا را بررسی و در صورت پذیرفتن ادعای قرار قبولی دادخواست وخواهی را صادر می کند که در اینصورت اجرای حکم متوقف می شود ، اگر دادگاه جهات عذر را موجه نداند قرار رد دادخواست وخواهی صادر می نماید .

* مهلت وخواهی در صورت حجر ، ورشکستگی ، یا فوت محکوم علیه غایب و همچنین در صورت زوال سمت شخصی که نه آن سمت در دادرسی دخالت داشته است مهلت وخواهی از تاریخ ابلاغ به کسی که به سمت مذکور به جای شخص قبلی تعیین می شود شروع می شود . (ملاک ماده ی 337 و 338 ق.آ.د.م)

* اگر خوانده (محکوم علیه غایب) در مهلت و خواهی اقدام به تقدیم دادخواست تجدید نظر به جای خواهی کند ، حق و خواهی ساقط می شود . (تبصره 3 م 306 ق.آ.د.م)

* طرفین دعوا در دادخواست و خواهی را و خواه و خوانده گویند

* وجود عذرهای موجه ، پایان سمت ، حجر ، ورشکستگی یا فوت محکوم علیه غایب استثنا بر مهلت و خواهی هستند .

مثال : در تاریخ 91/9/20 رای به صورت غیابی ابلاغ می شود و خوانده غایب در تاریخ 91/10/15 دادخواست و خواهی می دهد . در این جا چون مهلت و خواهی تا 91/10/11 بوده است مطابق تبصره 3 ماده 306 ق.آ.د.م ، این اعتراض خارج از مهلت و خواهی را به جای و خواهی ، تجدید نظر محسوب می کنند .

مثال : در تاریخ 9091/20 رای به صورت غیابی ابلاغ می شود و خوانده غایب در تاریخ 91/10/5 (در مهلت و خواهی) به جای و خواهی ، تجدید نظر کند ، دادخواست تجدید نظر در این جا به نظر دکتر شمس به معنای اسقاط حق و خواهی است .

آثار و خواهی

و خواهی دو اثر دارد

الف (تعلیقی ب) انتقالی

اثر تعلیقی بر اجرای حکم

بعد از این که شخص و خواهی کرد ، اجرای حکم معلق می شود تا انقضای مهلت و خواهی صدور دستور اجرای حکم ممنوع است چه در مهلت و خواهی شده باشد . اجرای حکم تا روشن شدن نتیجه نهایی متوقف می شود

اجرای حکم غیابی

اگر دادنامه ابلاغ واقعی نشده باشد ، اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن یا اخذ تامین متناسب از محکوم له است (تبصره 2 م 306 ق.آ.د.م)

اثر انتقالی

اثر انتقالی بدین معنا است که دعوا و اسباب موضوعی و حکمی (اختلاف فی مابین از مرحله پیشین به مرحله وخواهی ، با لحاظ اعتراضات و دلایل وخواه منتقل می گردد . بدین معنا که با مرحله ی جدیدی از دادرسی روبرو هستیم و قاضی مکلف است درباره رسیدگی و اقدام به صدور رای نماید .

تجدید نظر (پژوهش)

یکی دیگر از طرق شکایت عادی ، تجدید نظر می باشد . که در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب 1329 قمری ((استیناف)) و در قانون قدیم آ.د.م مصوب 1318 پژوهش نامیده می شد

تجدید نظر در لغت به معنای : در امری یا نوشته ای دوباره نظر کردن ، آن را مورد بررسی مجدد قرار دادن آمده است

در قانون آ.د.م به معنای دوباره قضاوت کردن درباره ی امری است که بدو مورد قضاوت قرار گرفته است

از این اعمال (تصمیمات) دادگاه ها فقط آراء قابل تجدید نظر هستند یعنی تصمیمات ساده قضایی و اوامر (دستورها) قابل تجدید نظر نیستند

مطابق مواد 330 و 5 ق.آ.د.م اصل بر این است که آراء صادره از دادگاه قطعی هستند پس تجدید نظر بودن استثناست و نیاز به نص قانون دارد

آراء قابل تجدید نظر

1) احکام (2) قرارها

احکام

1) احکام صادره در دعوای مالی : که خواسته یا ارزش ریالی آن از 3000000 ریال بیشتر باشد (بند الف م 331

ق.آ.د.م) حتی اگر محکوم به حکم 3000000 ریال یا کمتر باشد و یا حکم بر بی حقی خواهان صادر گردد

* در صورتی که در دادخواست دعاوی متعدد مطرح شده و مورد رسیدگی قرار گرفته باشد قابلیت تجدید نظر

هر دعوا با توجه به نوع دعوا یا میزان خواسته ی همان دعوا معین می گردد

* در احکامی که در امور حقوقی به تبع امر کیفری صادر می شود حکم حقوقی به همراه حکم کیفری قابل تجدید نظر خواهی است (البته چنانچه جنبه ی کیفری رای مزبور قابل تجدید نظر باشد حکم صادره راجع به ضرر و زیان ناشی از جرم به تبع آن قابل تجدید نظر است صرف نظر از این میزان خواسته یا محکوم به چه قدر باشد یعنی حتی اگر کمتر از 3000000 ریال باشد هم قابل تجدید نظر است .

(2) کلیه احکام صادره در دعاوی غیر مالی چه دعوای غیر مالی ذاتی و چه دعوای غیر مالی اعتباری باشد (بند ب م 331 ق.آ.د.م)

(3) احکام راجع به متفرعات دعوا :

حکم راجع به متفرعات دعوا در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد ، نیز قابل تجدید نظر است (بند ج م 331 ق.آ.د.م) که در این خصوص تفاوتی میان دعوای مالی و غیر مالی وجود ندارد . در نتیجه حکم راجع به متفرعات تمامی دعوی غیر مالی که خواسته یا ارزش آن بیشتر 3000000 ریال باشد از قبیل هزینه ی دادرسی ، حق الوکاله وکیل ، خسارت ناشی از تاخیر در ادای دین و یا عدم تسلیم خواسته ، هزینه ی وخواست اسناد تجاری و قابل تجدید نظر است

نکته :

* تفاوتی نمی کند که متفرعاتی که مورد خواسته یا حکم قرار گرفته کمتر یا بیشتر از 3000000 ریال باشد . منظور از متفرعات دعوا : در خواست هایی است که به تبع دادخواست دعوا قابل طرح هستند و نیازمند اقامه ی دعوا مستقل نیستند .

به عبارتی دیگر حقوقی است که علاوه بر اصل خواسته قابل مطالبه بوده است و این مطالبه مستلزم اقامه ی دعوای مستقل نباشد و به و به صرف در خواست آن در دادخواست قابل رسیدگی باشد .

نکته :

* اگر حقوق مزبور ضمن اقامه دعوای اصلی و یا در اثنا ی دادرسی مطالبه نشوند ، باید به موجب دادخواست مستقل مطالبه شوند (تبصره ی ذیل م 515 ق.آ.د.م) در این صورت به موجب حکم مستقل مورد اتخاذ تصمیم قرار می گیرند و تجدید نظر خواهی از حکم مزبور تابع قاعده عام است .

به موجب ماده ی 27 ق. امور حسبی تصمیم دادگاه در امور حسبی قابل پژوهش (تجدید نظر) و فرجام نیست جز آن چه در قانون تصریح شده است .

از جمله ماده ی 66 ق.ا.ح و م 47 ق.ا.ح که در آن آمده است عزل وصی ، عزل قیم ، ضم امین ، حکم حجر ، رد درخواست حجر ، درخواست رفع حجر ، درخواست بقای حجر دادستان یا قیم می تواند تقاضای تجدید نظر یا فرجام نماید .

قرارهای قابل تجدید نظر

قانونگذار در م 332 ق.آ.د.م قرارهای قابل تجدید نظر را شمارش و اخصاء نموده است البته شرطی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد که عبارتند از

- 1 - قرارها رد دعوا یا عدم استماع دعوا
- 2 - قرار سقوط دعوا
- 3 - قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا
- 4 - قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود .

آراء غیر قابل تجدید نظر

1 - حکم مستند به اقرار در دادگاه :

مطابق تبصره ی ماده ی 331 ق.آ.د.م احکام مستند به اقرار در صورتی غیر قابل تجدید نظر هستند که اقرار در دادگاه به عمل آمده باشند و همچنین حکم از دادگاه صالح صادر شده و قاضی صادر کننده نیز صالح باشد .

2 - حکم مستند به رای کارشناس :

مطابق تبصره ی م 331 آ.د.م اگر طرفین توافق کنند که برای فصل خصومت کارشناس تعیین و نظر کارشناس قاطع دعوا باشد و رای دادگاه مستند به نظر کارشناس باشد رای قابل تجدید نظر نیست . همچنان که در ماده ی

مذکور ذکر شده است طرفین باید کتباً اعلام کنند که نظر کارشناس را می پذیرند که در این صورت اگر حکم از دادگاه صالح و توسط قاضی صالح صادر شده باشد حکم قطعی و غیر قابل تجدید نظر است

3 - توافق در ساقط کردن حق تجدید نظر خواهی :

تجدید نظر خواهی حق است و مانند هر حق دیگری قابل اسقاط است . گاهی طرفین توافق می کنند که حق تجدید نظر خواهی را از خودشان ساقط کنند مطابق م 333 ق.آ.د. م این حق برای طرفین وجود دارد پس اسقاط حق تجدید نظر خواهی باید دو طرفه باشد و توافق به صورت کتبی اعلام گردد . که در صورت صالح بودن دادگاه و قاضی حکم مذکور قطعی و غیر قابل تجدید نظر است مانند طلاق توافقی

4 - آراء مصرح در سایر مقررات :

قانونگذار در مواردی آراء دادگاه ها را غیر قابل تجدید نظر و قطعی خوانده است . این مواد علی رغم شیوه ی تنظیم ماده ی 331 ق.آ.د.م به این دلیل که عام لاحق ناسخ خاص سابق نمی باشد همچنان معتبر شمرده می شود

نکته :

* مطابق تبصره 2 ذیل ماده ی 35 ق.آ.د.م اقرار قابل توکیل نیست و با توجه به ماده ی 205 ق.آ.د.م اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعواست قابل پذیرش نیست .

اصحاب دعوی تجدید نظر خواه

تجدید نظر خواه : کسی که تجدید نظر خواهی می کند ، باید محکوم شده باشد

تجدید نظر خوانده : کسی که تجدید نظر خواهی به طرفیت او اقامه شود ، رای به نفع او صادر شده باشد (م

335 ق.آ.د.م)

مهلت تجدید نظر

اصل : مهلت در خواست تجدید نظر برای اشخاص مقیم ایران 20 روز و برای اشخاص مقیم خارج از ایران دو ماه می باشد (م 336 ق.آ.د.م)

مهلت های مذکور در ماده از تاریخ ابلاغ رای دادگاه نخستین (رای تجدید نظر خواسته) و در مورد احکام غیابی از تاریخ پایان یافتن مهلت و خواهی شروع می شود .

استثنائات وارد بر اصل مهلت تجدید نظر

(1) حجر ، ورشکستگی یا فوت محکوم علیه

مطابق م 337 ق.آ.د.م در صورتی که محکوم علیه پس از صدور رای و قبل از ابلاغ فوت یا ورشکسته یا محجور شود رای باید حسب مورد به وراثت، مدیر تصفیه ، قیم ابلخ گردد و مهلت تجدید نظر خواهی از تاریخ ابلاغ به آن ها شروع می شود و اگر پس از ابلاغ و قبل از پایان مهلت تجدید نظر خواهی باشد و شخص محکوم علیه تجدید نظر خواهی از تاریخ ابلاغ به ایشان شروع میشود

(2) زوال سمت نماینده

مطابق م 338 ق.آ.د.م در صورتی که سمت یکی از طرفین که به عنوان نمایندگی از قبیل ولایت ، قیومت ، یا وصایت در دعوا دخالت داشته اند ، قبل از پایان مدت تجدید نظر خواهی زایل شود ، رای باید حسب مورد به نماینده جدید ابلاغ گردد و مهلت از تاریخ ابلاغ به نماینده جدید به طور کامل محسوب می شود .

(3) عذرهای موجه تجدید نظر خواه :

مطابق ماده 340 ق.آ.د.م محکوم علیه می تواند در صورت وجود جهات عذر مقرر در م 306 ق.آ.د.م دادخواست تجدید نظر را پس از مهلت مقرر قانونی تقدیم نماید . دادگاه در صورت احراز وجود جهت عذر ، قرار قبولی دادخواست تجدید نظر و در غیر این صورت قرار رد دادخواست تجدید نظر را صادر می نماید .

نکته :

* ضمانت اجرای رعایت مهلت تجدید نظر در تبصره ی 2 م 339 ق.آ.د.م آمده است

جهات تجديد نظر

تجدید نظر خواه به چه دلایلی می تواند از رای تجدید نظر کند (م 348 ق.آ.د.م)

1 - ادعای بی اعتباری مستندات دادگاه :

اعم از اینکه مستندات حکمی (قانون) باشد یا موضوعی . مثلاً در جایی که تجدید نظر خواه ادعا کند قانونی که دادگاه به آن استناد کرده منسوخ بوده و یا دادگاه به سندی استناد نموده که بی اعتبار بوده است

2 - ادعای فقدان شرایط قانونی شهادت شهود :

در جایی که رای دادگاه مستند به شهادتی بوده که شرایط قانونی را نداشته مثلاً شهود به دروغ شهادت داده باشند و یا طبق قانون دعوا با شهادت شهود قابل اثبات نباشد .

3 - ادعای عدم توجه قاضی به دلایل ابرازی

در جایی که دلیل موثر در اثبات ادعا باشد و دادگاه به آن توجه ننموده باشد

4 - ادعای عدم صلاحیت قاضی یا دادگاه صادر کننده رای

ادعای عدم صلاحیت قاضی باید توسط تجدید نظر خواه در دادگاه عالی انتظامی قضات و یا محکمه ی عالی انتظامی مطرح و اثبات شده باشد و مراجع نام برده شده حکم به عدم صلاحیت قاضی داده باشند . تا تجدید نظر خواه بتواند به استناد به این حکم ، تجدید نظر خواهی کند .

یا اگر جهات رد دادرس مذکور در م 91 ق.آ.د.م وجود داشته باشد .

5 - ادعای مخالف بودن رای با موازین شرعی یا مقررات قانونی

مطابق اصل 166 ق.ا رای دادگاه باید مستدل و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن رای صادر شده است و در غیر این صورت فسخ می شود . به همین علت ادعای مذکور قابل رسیدگی و تجدید نظر خواهی است .

آثار تجدید نظر

1) پایان صلاحیت دادگاه نخستین که استثنا ندارد

2) اثر تعلیقی: بدین معنا که علی القاعده تا پایان یافتن مهلت تجدید نظر، آرا قابل تجدید نظر قابل اجرا نبوده و اجرای حکم معلق می شود (م 437 ق.آ.د.م)

3) اثر انتقالی: دعوا با تمام متفرعات و دلایل و جهات موضوعی و حکمی از مرحله نخستین به مرحله تجدید نظر منتقل می شود.

در مرحله تجدید نظر خواهی ادعای جدید ممنوع است و پذیرفته نمی شود. چرا که تجدید نظر خواهی رسیدگی دوباره به همان دعواست

م 362 ق.آ.د.م: اصل ممنوعیت ادعای جدید در مرحله تجدید نظر را بیان می کند.

م 349 ق.آ.د.م: دادگاه فقط به آن چه که مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می کند

نکته:

* استناد به دلیل جدید در مرحله تجدید نظر نسبت به ادعاهای مطروحه در مرحله ی نخستین مجاز می باشد و همچنین استناد به دلیل جدید اثبات حقوق و دفاعیات مطرح در مرحله تجدید نظر هم مجاز می باشد

مثلاً اگر خواهان در مرحله نخستین برای اثبات مدیونیت خوانده به سندی استناد کرده و در مرحله تجدید نظر می تواند به گواهی گواهان استناد کند.

اگر سند عادی به دلیل عدم ارائه به موقع اصل آن از عداد دلایل خارج شده باشد، در مرحله ی تجدید نظر با ارائه اصل آن می توان به آن استناد نمود.

نکته:

* شروع رسیدگی تجدید نظر مستلزم این است که دادخواست تقدیم کند و باید تجدید نظر خواسته را روی برگه سفید نوشته و ضمیمه برگه ی تجدید نظر کند چرا که جای خواسته ندارد.

مرجع تقدیم دادخواست تجدید نظر :

مطابق م 339 ق.آ.د.م : دادخواست را می تواند به همان دادگاهی که رای نخستین را صادر کرده است یا دفتر شعبه ب اول دادگاه تجدید نظر استان بدهد .

* شخصی که در بازداشت به سر می برد باید به دفتر بازداشت گاهی که در آن جا توقیف است دادخواست را تسلیم نماید

فرجام

فرجام خواهی یکی از طرق فوق العاده شکایت از آراء است

نکته :

* فرجام طریق شکایت اصلاحی نمی باشد زیرا دیوان عالی کشور مرجع درجه ی سوم نمی باشد تا بتواند مجموعه ی امر را دوباره مورد قضاوت قرار داده و رای شایسته را در ((اصلاح)) رای فرجام خواسته صادر کند . بنابراین با تجدید نظر که طریق اصلاحی است و علی القاعده در دادگاه تجدید نظر استان به عمل می آید متفاوت است

* فرجام طریق شکایت عدولی نمی باشد زیرا فرجام در مرجعی که رای مورد شکایت را صادر نموده است مطرح نمی شود تا عندالاقضاء از رای خود عدول نماید . بنابراین با واخواهی اعاده دادرسی و اعتراض ثالث که طریق عدولی می باشند و در همان مرجع مطرح می شوند متفاوت است

فرجام : عبارت است از تشخیص انطباق یا عدم انطباق رای مورد درخواست فرجامی با موازین شرعی و مقررات قانونی . (با توجه به اصل 161 ق 1)

بنابراین دیوان عالی کشور امور را در مورد قضاوت قرار نمی دهد و رسیدگی ماهوی نمی کند . اگر دیوان رای فرجام خواسته را نقض کند (یعنی آن را مطابق با موازین شرعی و مقررات قانونی تشخیص ندهد) چون شأن رسیدگی به ماهیت دعوا و قضاوت کردن ندارد پرونده را برای صدور رای به شعبه هم عرض در مرجع پایین می فرستد . و اگر رای را مطابق قانون بیابد ضمن ابرام آن پرونده را به دادگاه صادر کننده اعاده می کند

آراء قابل فرجام خواهی :

مطابق م 367 ق.آ.د.م اصل بر این است که آراء دادگاه های بدوی که به علت عدم تجدید نظر قطعیت یافته است ، قابل نیست که استثنائاتی را وارد بر این اصل در ماده پیش بینی کرده که قابل فرجام خواهی اند . (موارد حصری می باشند)

مطابق ماده ی 368 ق.آ.د.م اصل بر این است که آراء تجدید نظر استان قابل فرجام خواهی نیست مگر در مورد مواردی که در این ماده شمارش شده اند

*** * قابلیت فرجام خواهی نیاز به نص قانون دارد .**

آراء غیر قابل فرجام

مواد مذکور در ماده ی 369 ق.آ.د.م غیر قابل فرجام هستند که فقط احکام را نام برده است

*** در جایی که حکم راجع به دعوایی غیر قابل فرجام باشد قرار صادره در آن دعوا نیز غیر قابل فرجام خواهد بود .**

آزاده کاظمی نژاد